

## شهرسازی، تخیلات و واقعیات

نویسنده: فرانسواز شوای

مترجم: سید محسن حبیبی

جامعه صنعتی، جامعه‌ای است شهری و شهر افق آن است.

کلانشهر **Metro pole** از عهد باستان موجود بوده است. اگر نینوا و بابل مطرح نگردند حداقل روم و اسکندریه برای ساکنانش بعضی مسائل را مطرح کرده‌اند که امروزه دست به گریبان آنیم. ولی در آن زمان‌ها کلانشهرها صرفاً یک استثنا و یک خارق العاده بودند. بعکس قرن بیستم را شاید بتوان عصر کلانشهرها نامید.

شهر منطقه **Conurbation**: این واژه توسط گدس برای نامیدن مجموعه‌های زیستی شهری ابداع شده است که تحت تاثیر و کشش یک شهر بزرگ، منطقه‌ای را اشغال می‌کنند. او برای نامیدن لندن بزرگ و مناطقی که به خصوص بر بیرمنگام و منچستر محیط است این واژه را به کار می‌برد. این کتاب بر آن است تا یکسانی و عدم تنوع معماری شهرهای جدید را- که تمایز و جدایی اجتماعی بر آنها حاکم است را افشا کند. واژه شهرسازی نیاز به تعریف دارد. این واژه در زبان رایج، هم نشان دهنده عملیات راه و ساختمان است و هم بیانگر نقشه‌ها و شکل شهرهایی است که هر یک مشخصه دوره‌ای می‌باشند. در واقع واژه شهرسازی واژه‌ی جدیدی است. ژ. بارده پیدایش آنرا به سالهای ۱۹۱۰ نسبت می‌دهد. وی گمان دارد که کلمه شهرسازی برای نخستین بار در ۱۹۱۰ در فهرست جامعه جغرافیایی نوشتار به قلم پ. کلرژ به کار رفته است. واژه نامه لاروس آن را به مثابه «علم و نظریه اسکان بشری» تعبیر می‌کند.

تعبیر لوکوربوزیه به عنوان یکی از معرف‌های شهرسازی این است که شهرسازی دیدگاه‌های حقیقی را طلب می‌کند. جامعه فرانسوی معماران- شهرسازان در ۱۹۱۴ به ریاست اوژن هنارد بنیاد گذاشته شد و انیستیتو شهرسازی دانشگاه پاریس در ۱۹۲۴ به وجود آمد. شهرسازی در دانشگاه هنرهای زیبا فقط در ۱۹۵۳ به وسیله الف گوتن آن هم در قالب نظریه معماری تدریس شده است. تکوین پیش شهرسازی با نقد شهر صنعتی:

از دیدگاه کمی انقلاب صنعتی و زمان بلافصل آن، افزایش تصورات پذیر جمعیت شهری را با تخلیه روستاها به نفع توسعه بی‌سابقه شهرها، به دنبال داشت. پیدایش و اهمیت این پدیده متناسب با درجه و سطح صنعتی شدن کشورهاست. در اروپا، انگلستان اولین صحنه نمایش این جنبش است. مسئله‌ای که در نخستین سرشماری ۱۸۰۱ محسوس است. در فرانسه و آلمان این جنبش در سالهای ۱۸۳۰ احساس می‌گردد. در سال ۱۸۰۰ ایالات متحده هیچ شهر بیش از صد هزار نفر را ندارد ولی در ۱۸۵۰ دارای شش شهر است.

هنگامی که هوسمان بر آن شد که پاریس را با ضرورت‌های اقتصادی- اجتماعی امپراتوری هماهنگ کند، اثری واقع‌گرایانه به وجود آورد. عملی که او به آن مبادرت ورزید اگرچه طبقه کارگر را به مسخره گرفت، به زیبایی‌شناسان گذشته‌نگر ضربه زد، خرده بورژوازی خلع ید شده را آزد و آداب و رسوم را نفی کرد ولی در عوض عمل او راه حلی بود که منافع اربابان و صنایع و سرمایه‌داران را که از فعالترین عناصر جامعه بودند فوراً تامین می‌کرد. این همان چیزی است که «تین» **Tain** را وامی‌دارد تادر مورد توسعه ماری چنین بگوید: شهری اینچنین به پاتوق دلان شبیه است. به طور خلاصه می‌توان این نظم را بر اساس بعضی خصیصه‌های آن تعریف کرد. نخستین مسئله، عقلایی کردن راه‌های ارتباطی با ایجاد شریان‌های بزرگ و ایستگاه‌های قطار بود. پس از آن بخشهای شهری هرچه بیشتر تخصصی می‌شوند. از سوی دیگر اندامهای شهری تازه‌ای به وجود می‌آیند که به دلیل مقیاس غول‌آسایش سیمای شهر را تغییر می‌دهند. سرانجام حومه‌سازی اهمیت روزافزون می‌یابد. صنعت در حومه‌های شهری برپا می‌شود، طبقات متوسط و کارگران به حومه‌ها سرازیر می‌شوند و شهر دیگر یک کلیت فضایی کاملاً بسته نیست.

تحقیق در مورد شهر در طول قرن نوزدهم دو جنبه متفاوت می‌یابد: در یک مورد تحقیق، توصیفی است. آمار به جامعه‌شناسی نوپا می‌پیوندد. حتی تلاش بر این است تا قوانین رشد شهرها به دست آید. در فرانسه، لوواسور و لوگویت از پیش کسوت‌هایی هستند که بعدها الهام بخش آثار آدنا فرن وبر **Adena Ferin Weber** در ایالات متحده امریکا خواهند شد.

اندیشه‌هایی به مقابله برمی‌خیزند که با واقعیت شهرهای بزرگ صنعتی مقابله می‌کنند. این اندیشه‌ها شهر بزرگ را چونان فرایندی آسیب‌شناختی توصیف می‌کنند و برای شناخت استعاراتی نظیر سرطان و زگیل را می‌آفرینند. موارد دیگر از احساسات انسان دوستانه الهام می‌گیرند. اینان کارمندان شهرداریها، روحانیون و به ویژه پزشکان و متخصصان بهداشت می‌باشند که با تائید بر واقعیات و ارقام وضعیت تباهی جسمی و اخلاقی محیطی را که کارگران شهری در آن به سر می‌برند افشا می‌کنند. اینان سلسله مقالاتی منتشر می‌کنند و تحت تاثیر آنان است که در انگلستان، کمیسیون‌های معروف سلطنتی به منظور تحقیق در مساله بهداشت تعیین گردیده و تالیفات و آثارشان به عنوان «گزارشهایی به مجلس» انبوهی از اطلاعات موثق و جایگزین ناپذیر در مورد شهرهای بزرگ آن عصر به دست می‌داد. این گزارشها سهم مهمی در تکوین قانونگذاری کار و مسکن انگلستان داشت.

گروه دیگر از جدل‌کنندگان، متفکران سیاسی‌اند. صنعت و صنعت‌گرایی، مردم‌سالاری، رقابت طبقاتی و نیز سود، استثمار انسان از انسان، سلب حقوق از کار، از همان اولین دهه‌های قرن نوزدهم، پایه‌های اندیشه اوئن، فوریه، کارلایل، در چگونگی نگرش آنها نسبت به شهر بوده است. [شهری شدن: این واژه به وسیله بارده پیشنهاد شده است. بدین منظور که بتواند پدیده «خود به خودی» توسعه شهر را بیان کند که در مقابل اصطلاح سازمان یافته خواست شهرسازی است. - برای لوکوربوزیه، پاریس «یک سرطان خوش‌خیم» است. - بریتانیای کبیر اولین صحنه نمایش انقلاب صنعتی و در عین حال اولین زادگاه کارگر شهری است.]

شگفت آور است که به جز مارکس و انگلس، تمام اندیشمندانی که با آن همه موشکافی، نارسایی‌های شهر صنعتی را به مجموع شرایط اقتصادی و سیاسی زمان می‌پیوندند، در این منطق خویش باقی نمی‌مانند. اینان نمی‌پذیرند که این نارسایی‌ها همزاد نظم نو بوده و با سازماندهی جدید فضای شهری نشأت گرفته از انقلاب صنعتی و توسعه اقتصادی سرمایه‌داری، رشد کرده است. اینان نمی‌اندیشند که از میان رفتن یک نظام شهری معین، پیدایش نظام دیگری را ایجاب می‌کند. بدین گونه است که با واقعیت ستیزی غربی، مفهوم «بی‌نظمی» توسعه می‌یابد. ماتیو آرنولد کتابش را «فرهنگ هرج و مرج» می‌نامد. فوریه «هرج و مرج صنعتی و علمی» را در ۱۸۴۷ منتشر می‌کند. حتی لویی مامفورد هم در مورد شهری‌های قرن نوزدهم از «بی‌برنامگی غیرشهری» یاد می‌کند.

از مجموعه فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی اوئن، فوریه، کونسیدران، پرودون، راسکین و موریس یا فلسفه‌های حقیقتا نخیلی کابه، ریچاردسون، موریس، دو نوع برون افکنی فضایی، دو نوع تصور از شهر آتی با جزئیاتی کم و بیش غنی به وجود آمد. الگوی ترقی‌گرا و الگوی فرهنگ‌گرا. این الگوهای پیش‌شهرسازی ساختهای انتزاعی نیستند بلکه برعکس تصوراتی یکدست و تفکیک‌ناپذیر از مجموعه اجزایشان می‌باشند. قرن نوزدهم عصر طلایی تخیلات است.

الگوی ترقی‌گرا:

این الگو را می‌توان از طریق آثار متفاوتی چون آثار اوئن، فوریه، ریچاردسون، کابه و پرودون معنا کرد. به گمان اینان مسائل ناشی از رابطه انسانها با جهان و بین خودشان را، نوعی خردگرایی، علم و فن می‌توان حل کرد. این اندیشه خوش‌بینانه روی به آینده دارد و مقهور عقیده ترقی است. انقلاب صنعتی پدیده‌ای تاریخی - کلیدی است که آینده بشریت را تضمین و سعادتش را تامین خواهد کرد. فضای الگوی ترقی‌گرا بسیار باز و پر از عرصه‌های سبز و خالی است و این ضرورت بهداشت است. چگونه می‌توان آن را از ریچاردسون روشن‌تر بیان کرد که در طرح هیژیا آن را آشکار می‌نماید. «هیژیا شهری با نازلترین شاخص مرگ و میر است». پرودون نیز می‌نویسد: «لازم است که فرانسه را به باغی بزرگ و آمیخته به بیشه‌ها تبدیل کنیم. هوا، نور و آب باید بین همگان عادلانه توزیع گردد». گودون می‌گوید: «این نشانه پیشرفت است». فضای شهری بنابر تحلیلی از عملکردهای انسانی قطعه قطعه شده است. یک «طبقه بندی» دقیق، کاربری‌های مسکن، کار، آموزش و اوقات فراغت را در مکانهای متمایز قرار می‌دهد. این ارج نهادن به احساس بینایی به اندازه کافی نقش زیبایی‌شناسی را در مفهوم نظم ترقی‌گرا نشان می‌دهد. شهر ترقی‌گرا برای آنکه انحصارا از قوانین هندسه «طبیعی» پیروی کند همه میراث‌های هنری گذشته را مردود می‌داند. برای مثال این چنین طرح‌هایی است که در آن فوریه شهر مطلوب را معرفی می‌کند. شهری با چهار حصار، هر کدام با فاصله هزار توآز (واحد اندازه‌گیری در قرون وسطی، هر توآز برابر با ۶ پا و ۲ متر است) با راههای آمد و شد به دقت اندازه‌گیری شده و با خانه‌هایی که ترتیب قواره و حتی گونه محوطه‌شان یک بار برای همیشه اندازه‌گیری شده است. پرودون اینچنین می‌نویسد: «بر ماست که الگوی مسکن را کشف کنیم» و فوریه «مجموعه کار و زندگی» الگوی خانه‌های جمعی، کارگاه‌های نمونه و ساختمانهای دهقانی خود را ارائه می‌دهد. اوئن نوعی مدرسه و ریچاردسون الگوی یک بیمارستان یا یک رختشویخانه عمومی را توصیه می‌کند. - در میان بناهای نمونه‌ای متفاوت، در نظر ترقی‌گرایان مسکن استاندارد اهمیت و ارجحیتی خاص می‌یابد. پرودون تاکید می‌کند: «اولین چیزی که نیاز به تیمار دارد مسکن است».

راه حل جمعی مورد ستایش فوریه اشکال مختلف شرکتها و تعاونی‌هاست. پرودون راه حل فردی را می‌ستاید: «ساختن خانه‌ای کوچک به میل خود که به تنهایی ساکن آن باشم، خانه‌ای که در محدوده‌ای یک هکتاری قرار داشته و در آنجا آب، سایه، سرسبزی و سکونت داشته باشم». ولی در هر دو الگو اصل اساسی، محور بودن مسکن است - مفهوم سنتی شهر از میان رفته و مفهوم شهر - روستا قوت می‌گیرد - اشکال متفاوت الگوی ترقی - گرا خود را به عنوان نظام‌هایی اجباری و سرکوب‌گر عرضه می‌کنند. اجباری که در آنها مطرح است در وهله نخست عدم انعطاف چارچوب فضایی

از پیش تعریف شده است. فوریه تا منظم کردن آذین بندی‌های شهر پیش می‌رود. در وهله دوم، نظم فضایی می‌باید به وسیله اجباری کاملاً سیاسی تضمین گردد.

الگوی فرهنگ گرا:

این الگو از آثار راسکین و موریس به دست می‌آید و در اواخر قرن نیز نزد ابنزرهاوارد پدر باغ- شهر دیده می‌شود. این الگو در فرانسه هیچ نماینده‌ای ندارد. نقطه عزیمت انتقادی این بینش، دیگر شرایط و موقعیت فرد شهری نبوده بلکه موقعیت گروه انسانی است. به عکس الگوی ترقی‌گرا در این بینش هر یک از اعضای اجتماع بنابر خصوصیات و اصالت خاص خود عنصری جایگزین ناپذیرند. رسوایی تاریخی که طرفداران الگوی فرهنگ‌گرا از نقد بر آن بهره جسته نابودی وحدت کهن و اندامواره «شهر» تحت فشار گسلنده صنعتی شدن است.

شهر عتیق فوستل دوکولانژ - [ابنزرهاوارد در ۱۹۸۹ کتاب «فردا» را منتشر کرد که چاپ دوم آن عنوان «باغشهرهای فردا» یافت. این اثر لولای حقیقی بین پیش شهرسازی و شهرسازی است.]

نقدی که این الگو بر آن بنیاد نهاده شده، از همان آغاز «هجرتان زده» است. این نقد با روشی که سبک پیش رافائلی به دست داده است، امکان احیای مرحله مطلوب «گذشته» را برمی‌انگیزد. این روش وسیله‌ای است برای رجعت به اشکال گذشته. محمل عقیدتی این الگو دیگر مفهوم «ترقی» نیست، بلکه مفهومی است فرهنگی. در این الگو تقدم نیازهای مادی در تقابل با نیازهای معنوی محو می‌شود. در این بینش آمایش فضای شهری بنابر متغیراتی با قطعیت کمتر توصیف شده است. در داخل شهر هیچ نشانی از هندسه‌گرایی موجود نیست. راسکین می‌گوید: «به دور بناهای بزرگ ادینبورگ خود بگردید، ... شطرنجی و باز شطرنجی... این شطرنج‌ها زندان‌های تن نیست بلکه گورهای روان است» او و موریس بی ترتیبی و بی- تفاوتی را به عنوان نشانه نظمی ارگانیک توصیه می‌کنند.

برای راسکین و موریس، زیبایی شناختی همان نقشی را دارد که بهداشت برای اوئن، فوریه و ریچاردسون. در زمینه ساختمان سازی نه نمونه‌ای موجود است و نه معیار و ضابطه‌ای وجود دارد. هر بنایی می‌باید از دیگر بناها با بیان ویژه خویش متمایز باشد. با کم بها دادن به مسکن فردی، تاکید بر بناهای اجتماعی و فرهنگی گذاشته می‌شود. از نظر سیاسی، اندیشه اجتماع و روح جمعی به جمع‌بندی‌های دموکراتیک ختم می‌شود. از نظر اقتصادی، ضد صنعتی بودن این الگو آشکار است. تولید از نظر کارایی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد بلکه از نظر رابطه‌اش با رشد موزون افراد مطرح است. افرادی که از زندگی سعادت‌مند و پر از سرگرمی بهره می‌برند. پرودون به راستی خود را قهرمان کارکردگرایی دانسته و بسان فردی متوسط دلیل‌پردازی می‌کند ولی فردگرایی مانع آن می‌گردد تا نقشه شهر مطلوب را با قاطعیت ارائه دهد. فوریه بانی شهرهای استاندارد شده به گونه‌ای عجیب بر آن است تا برای ساکنین شهرهای سرگرمی و تنوع را تامین کند. او از نظم یکنواخت، ناقص و از شهرهایی که پس از دیدن دو یا سه خیابان کاملاً آشنا می‌گردند انتقاد می‌کند. راسکین نیز در گرایش گذشته‌گرایی‌اش متزلزل شده و بدانجا می‌رسد که نظم گوتیک را مورد سوال قرار می‌دهد. الگوهای پیش شهرسازی عملاً و فقط در تعداد ناچیز و در مقیاسی کوچک تحقق عینی یافته‌اند. این اقدامات در اروپا عبارتند از: تاسیسات نیولانارک و کارهای گودون در مجموعه کار و زندگی (فالانستر) گیز، و در ایالات متحده کلنی‌های پی افکنده شده به وسیله پیروان اوئن، فوریه و کابه که همه اینها سریع منقرض گشتند. عدم موفقیت آنها به وسیله خصلت اجباری و سرکوبگر تشکیلاتشان و به خصوص قطع رابطه با واقعیت اجتماعی - اقتصادی معاصر تبیین می‌گردد.

لوییز مامفورد و مور بانیان واژه اوتوپیا (ناکجا‌آباد) هستند. - لوکوربوزیه خود را فقط در واحد مسکونی با فوریه هم‌زمان می‌داند.

نقد بی الگوی مارکس و انگلس:

مارکس و انگلس از شهرهای بزرگ صنعتی معاصر انتقاد کرده‌اند بدون آنکه به افسانه هرج و مرج بازگشته و یا الگوی شهر آتی را در ازای آن ارائه کنند. برای آنان شهر به علت آنکه مکان تاریخ است مقامی خاص می‌یابد. در شهر است که برای اولین بار بورژوازی رشد یافته و نقش انقلابی‌اش را بازی کرده است. برای آنها شهر سرمایه‌داری قرن نوزدهم دارای نظمی است که در زمان خود خلاق بوده است. مساله تخریب این نظم و عبور از آن است. آنان در مقابله با این نظم، تصویری انتزاعی از نظمی نو را بیان نمی‌کنند. برای آنان شهر تنها سیمای خاص یک مساله عام است و شکل آتی آن بسته به استقرار جامعه‌ای طبقاتی است. انگلس بدون ابهام می‌نویسد: «در حال حاضر تنها وظیفه‌ای که برعهده ماست، وصله کاری ساده اجتماعی است و حتی می‌توان با هر اقدام ارتجاعی در این راه همدلی کرد». خانه‌های کارگری پیشنهادی بعضی سوسیالیست‌ها به نظرش نفرت‌آور

هستند. نزد آنان تصور مشهوری را می‌یابیم که آینده شهر را دربرگیرد. تصور «روستا-شهر» که از حذف تمایز بین شهر و روستا نشأت می‌گیرد. بدون شک این «روستا-شهر» می‌تواند الگوی شهرهای سبز فوریه و حتی پرودون را به یاد آورد. - اولین سوسیالیست‌های تخیلی: اوئن و فوریه. شهرسازی ستیزی امریکایی:

سنت ضد شهری توسط توماس جفرسون بنیاد گذاشته می‌شود و به وسیله والدو امرسون، تورو هانری آدام، هانری جیمز پیگیری می‌گردد و با سرشناس‌ترین معمار مکتب شیکاگو لویی سولیوان با بداعتی تمام تکمیل می‌گردد. - شهرسازی امریکایی قرن بیستم از شهرستیزی امریکایی متأراست. شهرسازی:

شهرسازی با دو نکته مهم از پیش-شهرسازی متمایز می‌گردد. شهرسازی به جای آنکه به عنوان عمل کلی‌گرایان (مورخان، اقتصاددانان و یا سیاستمداران) قلمداد گردد، در هر دو شکل نظریه‌ای و عملی در تیول متخصصان و عموماً معماران قرار می‌گیرد. لوکوربوزیه می‌گوید: «شهرساز، کسی جز معمار نیست».

در صورتی که پیش‌شهرسازی در تمامی طول تاریخ خود به جهت‌گیری‌های سیاسی وابسته بوده، شهرسازی غیر سیاسی می‌گردد. تعبیر نو الگوی ترقی‌گرا اولین بیان خود را در «شهر صنعتی» معمار تونی گارنیه بازمی‌یابد. این اثر فقط در سال ۱۹۱۷ چاپ شده است. تاثیر شهر صنعتی تونی گارنیه بر اولین نسل معماران «خردگرا» چشمگیر بود.

واژه معماری خردگرا را مورخان معماری برای جنبشی به کار بردند که پس از جنگ ۱۹۱۴ به حمایت از اشکال خالص برخاست. این جنبش هرگونه آرایش و تزئین بنا را مردود دانسته و بهره‌برداری قاطع از منابع فنی و صنعت را توصیه می‌کند. بانیان اصلی این جنبش، گروپوس، لوکوربوزیه، میس وان دروهه، اود و ماندلسون بودند. معماران خردگرا سبک بین‌المللی را بدعت نهادند.

از ۱۹۲۸ الگوی ترقی‌گرا ارگان انتشاراتی خود را در جنبش بین‌المللی، یعنی گروه «سیام» می‌یابد. در ۱۹۳۳ این گروه جمع‌بندی نظریه‌ای خویش را تحت عنوان «منشور آتن» پیشنهاد می‌کند. منشور آتن اندخته مشترک شهرسازان ترقی‌گراست.

گروپوس ایمار و باواوس را در ۱۹۱۹ بنیاد نهاد. - انگاره اصلی که بنیاد شهرسازی ترقی‌گراست، انگاره نوگرایی است. - لوکوربوزیه با اوزان فان در ۱۹۲۰ بانی «ناب‌گرایی» در شهرسازی است.

معماری بولدوزر تولد یافته است. نوعی معماری که کوه‌ها را صاف و تپه‌ها را پر می‌کند. به شرط آنکه این معماری نقش‌هایش را انجام دهد و کارا باشد. شهرسازان نقشه یکسانی برای شهرهای فرانسه، ژاپن، ایالات متحده و افریقای شمالی تصویب خواهند کرد. لوکوربوزیه در این مورد به جایی می‌رسد که طرح کلی همانندی برای ریو و الجزیره پیشنهاد می‌کند و طرح بازسازی سن-دیه مقیاس کوچک شده طرح «وو آزن دوپاری» سالهای بیست می‌باشد. طرح شهر ترقی‌گرا نه تنها به موقعیت مکانی پایبند نمی‌ماند بلکه الزامات سنت فرهنگی را نیز نادیده می‌گیرد. این طرح بر آن است که فقط و فقط مبین خلاقیت آزادی منطق بوده و در خدمت کارایی و زیبایی شناسی قرار گرفته باشد. اینها دو موضوعی‌اند که به فضای الگوی ترقی‌گرا، ویژگی‌های خاص خود را می‌بخشند.

اندیشناکی در مورد کارایی، پیش از هرچیز ناشی از اهمیتی است که به مساله سلامت و بهداشت داده می‌شود. انگاره بهداشت در اطراف مفاهیم خورشید و فضای سبز متمرکز می‌شود. بسیاری از شهرسازان، ساخت در ارتفاع را برای جانشینی ساختمان‌های کوتاه مرتبه و به هم چسبیده قدیمی توصیه می‌کنند. لوکوربوزیه از این نیز فراتر می‌رود. شهر اندک اندک به یک پارک تغییر شکل می‌یابد. این چنین است که به مفاهیم «باغ-شهر» عمودی لوکوربوزیه و «شهر در ارتفاع» هیلبر زایمر پی می‌بریم.

به دنبال تونی گارنیه، شهرسازان ترقی‌گرا با دقتی خاص مناطق کار را از مناطق سکونت و اینها را از مراکز شهری و مکانهای تفریحی جدا کردند. شهر- ابزار الگوی ترقی‌گرا یک شهر-نمایش نیز می‌باشد. برای این معمار-شهرسازان، زیبایی شناسی همان اهمیت کارایی را دارد.

به هنگام ساماندهی مجدد شهرهای قدیمی، چیزی جز راه‌ها را حفظ نمی‌کنند و عملاً این «شهرسازی-چاقویی» است که خواست کارایی را نیز پاسخگو می‌باشد. لوکوربوزیه می‌گوید: «هوسمان به همان اندازه که بیشتر برش داده است بیشتر پول به دست آورده است». همین نویسنده در طرح پاریس خویش بی هیچ تردیدی محلات قدیمی «جذاب» را از میان برمی‌دارد. (نماد گذشته‌گرا در شهر ترقی‌گرا منسوخ است) او تنها چند ساختمان عمده (نتردام، سنت شاپل و انولید) را به سبب احترام به نماد و عملکرد موزه‌ای نگاه می‌دارد.

هندسه‌ای که الگوی ترقی‌گرا تنظیم می‌کند بسیار ابتدایی است. این هندسه به طور عمده عبارت است از قرار دادن عناصر مکعبی یا متوازی السطوح در طول خطوط مستقیم که یکدیگر را در زوایای قائمه قطع می‌کنند. «زاویه قائمه گرایی» اصل طلایی است که روابط بین بناها و بناها را با راه‌های آمد و شد تعیین می‌کند. لوکوربوزیه تاکید می‌کند: «فرهنگ نوعی تفکر زاویه دار است».

از آنجا که الگوی ترقی‌گرا، برخلاف الگوی فرهنگ گرا، پیش از آنکه بر جامعه - گونه ارج نهاد بر فرد - گونه اصرار می‌ورزد، طبیعی است که عمده‌ترین پژوهش‌هایش به سوی مسکن سوق داده می‌شود. اولین کارهای سیام به سوی مسکن جهت داده شده است. ج.ل.سرت در اثری که اقتباس کرده فصلی را به مسکن به عنوان نخستین «عملکرد شهری» تخصیص داده است.

لوکوربوزیه الگوی بسیار پیشرفته‌ای را طراحی خواهد کرد: «مجموعه مسکونی» یا «شهر درخشان» که برای اولین بار و پیش از آنکه در نانت، بری‌یه و برلن تکرار شود در مارس اجرا می‌گردد. شهر درخشان به روشنی مفهوم فالانستر فوریه را از سر می‌گیرد. این شهر همان تعداد خانوار ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفری را در خود جای می‌دهد.

بریدن از گذشته به گونه‌ای تهاجمی و برانگیزاننده انجام می‌شود و ارزش‌های جدید (مکانیزاسیون، استاندارد کردن، استحکام و هندسه گرایی) نوعی تاثیرگذاری آینده گرا می‌باشد.

در شهر ترقی‌گرا یک فضای حقیقتاً شهری حکمفرما نیست. هرگاه که شهرهای چندمیلیونی پیشنهادی هیلبر زایمر و لوکوربوزیه یادآوری می‌شوند این فضای غیرشهری کاملاً محسوس است. این به هر تقدیر بسیار بامعناست که یکی از لغاتی که لوکوربوزیه به دفعات از آن استفاده می‌کند لغت مجموعه باشد. در نهایت شهرهای ترقی‌گرا چیزی نیستند جز مکانهای اجباری و باز یک کلمه کلیدی دیگر یعنی کارایی. غیرقابل تغییر بودن هر یک از فعالیتهای انسانی در فضاهای خاص، نقش ایستایی این شهرسازی را مشخص می‌کند. لوکوربوزیه تاکید می‌کند: «اینگونه است که گله چوپان خویش را می‌یابد» و او کسی است که برایش «جهان نیاز به هماهنگی دارد و نیاز به آن دارد که به وسیله هماهنگ کننده‌ها رهبری گردد». تعبیری نو از الگوی فرهنگ گرا:

الگوی فرهنگ گرا خیلی زود، پیش از الگوی ترقی‌گرا و حتی پیش از پیدایش واژه شهرسازی شکلی کاملاً شهرسازانه یافت. این الگو را می‌توان چه در زمینه نظری، یا در زمینه عملی در آلمان و اتریش در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بازشناخت. بنابر قانونی که توسط مارکس روشن گشت، تاخیر صنعتی یک کشور اغلب عاملی مثبت تلقی می‌شود، در صورتی که این کشور بتواند از همین طریق از تجهیزات جدیدتر و کاراتر کشورهای نسبتاً صنعتی شده بهره گیرد. - تجربه نخستین شهرهای صنعتی انگلیس تکرار نخواهد گشت.

الگوی فرهنگ گرا در دوران شهرسازی نیز چون عصر پیش - شهرسازی در فرانسه نماینده‌ای نداشت. در بین بنیانگذاران این مکتب می‌توان از اینان نام برد: کاملیو سیت، شهرساز اتریشی که در ۱۸۸۹ کتاب «شهر ساختن» را منتشر کرد. ابنزر هاوارد، ریمون آتوین که با پارکر اولین باغ شهر انگلیسی لچ ورث را به اجرا درآورد.

کل (مجموعه شهری) بر اجزا (افراد) و مفهوم فرهنگی شهر بر مفهوم مادی آن غلبه دارد. - سیت می‌نویسد: «تنها با بررسی آثار پیشینیانمان است که قادر خواهیم بود نظم مبتذل شهرهای بزرگ خود را اصلاح کنیم». - فضای الگوی فرهنگ‌گرا نیز جزء به جزء در تقابل با الگوی ترقی‌گراست. محدوده‌های مشخصی برای شهر تعیین شده است. کلاتشهرهای عصر صنعت مورد نفرت هوارد هستند. او کسی است که تعداد ساکنان شهرش را بین سی تا پنجاه هزار نفر تثبیت می‌کند. شهر با کمربندی سبز محصور شده، کمربندی که به منظور جلوگیری از هر گونه درهم آمیختگی با دیگر شهرها ایجاد شده است. یک باغ شهر نمی‌تواند در فضا گسترش یابد بلکه مانند سلول‌های حیاتی، خود را تکثیر می‌کند. هر شهر فضا را به گونه‌ای خاص و متمایز اشغال می‌کند. این مساله نشات گرفته از نقشی است که فرهنگ‌گرایان برای فردیت قائل می‌باشند. - هوارد مخصوصاً بر عوامل جامعه‌شناسانه تاکید دارد. سیت نیز منحصرأ در پی ابزاری است که ویژگی و تنوع فضاهای درون شهری را تامین می‌کند. او به تحلیل شهرهای گذشته (از یونان باستان تا قرن نوزدهم) بازمی‌گردد و در اینجاست که او به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر به تحقیق در مسیر راه‌های آمد و شد، موقعیت و اندازه‌های میادین در رابطه‌شان با خیابان‌ها می‌پردازد. اگر این تحقیق به رنسانس ایتالیا ختم می‌شود بدان سبب است که ساماندهی شهرها (با کمال تاسف بنابر نظر سیت) در آنجا آغاز شده است. سیت فضای سبز را نیز عملاً از مرکز شهر حذف می‌کند و هرگاه چنین فضایی به طور اتفاقی در بعضی از محلات شهری ظاهر شود، آن را به دقتی خاص شکل می‌بخشد. این فضا بسته و خصوصی است چونکه خصیصه اصلی شهرهای قدیمی در محدودیت فضاها و تاثیرات نهفته است... خیابان مطلوب باید یک کل بسته را شکل بخشد. این فضا باید غیرقابل پیش‌بینی و متنوع باشد و بدین

منظور است که هرگونه وابستگی به این یا آن اصل تقارن مردود شمرده می‌شود. این فضا باید از چم و خم‌های طبیعی زمین و جهات خورشید تبعیت کرده و خود را در معرض بادهای غالب قرار دهد که همه برترین آسایش حیاتی را برای مصرف‌کننده خواهند داشت.

اما بانیان این الگو با وجود اینکه دقیقاً به تاریخ وابسته‌اند، اصالت تاریخی عصر حاضر و ویژگی مسائل آن را نمی‌شناسند. س. گیدیون S. Giedion در متهم کردن سیت و اینکه او می‌خواهد در قرن بیستم به «شهر قرون وسطایی» بازگردد، اشتباه نمی‌کند، او سیت را شعراباف می‌نامد. لوکوبوزیه با شدتی بیشتر اعلام می‌کند: «آیین جاده برای چارپایان وضع شده است. این جنبش از آلمان به دنبال اثری از کاملیو سیت آغاز گشته است». در واقع شهرساز اتریشی آن چنان جذب مسائل زیبایی شناختی و اشکال گذشته شده است که به طور کلی از شناخت تحول شرایط کار و مسائل آمد و شد بازمانده است. آنوین به خوبی تضاد را درمی‌یابد و به عنوان یک تجربه‌گرای موفق می‌کوشد تا الگوی فرهنگ‌گرا را با نیازهای عصر حاضر وفق دهد. ولی با وجود تلاش‌هایش به خصوص در آنچه به مسائل حمل و نقل عمومی مربوط می‌شود در همه جا موفق نیست. این چنین است که این الگو در نهایت هجران زده باقی می‌ماند.

یک الگوی جدید: طبیعت‌گرایانه

انگاره‌های جریان شهر - ستیز امریکایی در قرن بیستم در الگویی جدید تبلوی پیدا می‌کند. الگویی بس خیالپردازانه‌تر از آنکه بتواند تحقیق داشته باشد، اما نشانگر تفکر بخشی از جامعه شناسان و برنامه‌ریزان شهری امریکایی است که تحت نام برود ایگر سیتی Broadacre City به وسیله معمار بزرگ امریکایی فرانک لوید رایت تدارک دیده شده است. این معمار از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ بدون وقفه روی طرح استقرار مطلوب کار کرده و آن را در ۱۹۳۵ از طریق نمونه‌ای غول‌آسا عرضه می‌کند. مفاهیم پایه‌ای این الگو از سال ۱۹۳۲ در کتاب «شهر ناپیدای» رایت دیده می‌شود.

برای رایت - همچون استادانش جفرسون و امرسون - جز از طریق تحقق دموکراسی رها گشتن از قیود کلانشهر و بازیابی طبیعت غیرممکن است. با این همه لغت دموکراسی نباید سوء تفاهمی را دربرگیرد و تصویری از دخالت مجدد اندیشه سیاسی در شهرسازی را سبب گردد. این کلمه اصولاً آزادی عمل برای هر کس و بنابر سلیقه‌اش را تداعی می‌کند. در راه حل پیشنهادی رایت، مسکن فردی است، نه آپارتمان، بلکه خانه‌های شخصی که هر کدام حداقل چهار آکر زمین در اختیار دارند و ساکنان آن را به کشاورزی که به گمان رایت برترین فعالیتها در تمدن اوقات فراغت است اختصاص خواهند داد. فضای این الگوی طبیعت‌گرا بسیار پیچیده است، بعضی از خصوصیات آن به الگوی ترقی‌گرا و بعضی دیگر به الگوی فرهنگ‌گرا شباهت دارد. این فضا هم باز است و هم بسته.

آثار بزرگ مهندسی (بزرگراه‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها) که شبکه ارتباطی این فضا را می‌سازد به برودایگر ابعادی نجومی می‌بخشند - رابطه برودایگر با فن نو بسیار محکم‌تر از الگوی ترقی‌گرا است.

خلوت‌گرایی، اصالت داشتن و بسته بودن فضا که برای شهرسازان فرهنگ‌گرا گرانقدر هستند در سطح خیابانهای خصوصی خود را بازمی‌نماید. واژه اصالت داشتن برای رایت یک کلمه کلیدی است، او با این کلمه روح معماری نو را بیان می‌کند. برای او آزادی نقشه با اصالت داشتن مخلوط گشته است. - معمار بزرگ امریکایی هرگز کلمات بازدهی و کارایی را به کار نمی‌برد. به این ترتیب و به گمان ما برودایگر تنها پیشنهاد شهرسازی است که اجبار در آن وجود ندارد. نه وسواس بازدهی و مولد بودن حاکم بر الگوی ترقی‌گرا و نه الزامات مالتوسی الگوی فرهنگ‌گرا به آن راه نمی‌یابد. شگفتا، این الگوی طبیعت‌گرا پاسخی است ممکن به آرزوهای جمع بندی شده هربرت مارکوزه در غریزه و تمدن. باغ شهر دارای نکات مشترک مشخصی با الگوهای ترقی‌گراست. این یک تضاد نیست که برای شماری از نقدهای امریکایی باغ شهر و شهر درخشان به هم شبیه گشته‌اند. اینزرهاوارد از اینکه مقام و مرتبه مهمی به امر بهداشت بدهد کوتاهی نمی‌کند و طرح مقدماتی او از شهری با شش خیابان عریض شعاعی - مرکزی و محلات به دقت محدود شده‌اش، مشخصات بیانهای تصویری فوریه را یادآور می‌شود. با این همه باغ شهر هوارد به سبب ارجحیتی که به ارزشهای اجتماعی و مناسبات انسانی داده است و به علت مالتوسیانیسم شهری که از آن ناشی می‌شود کاملاً به الگوی فرهنگ‌گرا تعلق دارد.

لازم است از تشبیه باغ شهرهای فرانسوی به فرهنگ‌گرایی خودداری ورزید، چه اینها علی‌رغم نامی که بر خود دارند تنها زیربخشی از الگوی ترقی - گرا هستند. [آثار آلوار آلتو در فنلاند از انسانی‌ترین آفرینش‌های شهری است. امروزه این آثار نمونه‌ای است برای شهرسازی که می‌خواهند از سلطه الگوی ترقی‌گرا فرار کنند]. - به نظر می‌رسد که باغ شهرهای فرانسوی تحت سلطه اصول کارایی و بازدهی قرار دارند و در حقیقت شکل پیش‌رس همانی است که بعدها «مجموعه‌ها بزرگ» نامیده می‌شوند.

در عمل این سه الگو (ترقی‌گرا، فرهنگ‌گرا، طبیعت‌گرا) پژوهش در طرح‌های تحقیق یافته شهرسازی نشانگر اکثریت عددی مطلق شهرسازی ترقی‌گراست. الگوی طبیعت‌گرا تنها در مواردی اندک به خصوص در ایالات متحده در شکل‌های حومه‌ای به بیان خویش پرداخته است. الگوی فرهنگ‌گرا به تاثیرگذاری بر ساختمان شهرهای جدید در انگلستان ادامه می‌دهد. شهرسازی ترقی‌گرا در امریکا وسیله‌ای برای تبلیغ به سود عقاید لیبرالی گردیده است. این الگوی ترقی‌گراست که الهام بخش توسعه جدید «حومه‌ها» و نوسازی بسیاری از شهرهای بزرگ در دل سرمایه‌داری امریکایی می‌باشد: «توسعه پارک لافایت در فیلادلفیا و مرکز لینکلن در نیویورک دو تصویرسازی چشمگیر در این مورد هستند و در شهرهای کشورهای در حال توسعه مثل برازیلیا و چندیگر- برازیلیا به وسیله کوستا و نی‌مایر طراحی شده، مثالی ناب از جدایی

عملکردهای شهری می‌باشد. - سرزمین فن: **Technotopia** - شهر انسان: **Anthropopolis**

شهرسازی زیرزمینی، راه حل‌های چشمگیری را برای آمایش شهری به دست می‌دهد. این شهرسازی در مقیاس کوچک برای میدان «ویل ماری» در مونترال به وسیله ال.ام. پای به کار گرفته شده و طرح بوکانان برای حمل و نقل لندن را به نحو وسیعی مورد تاثیر قرار داد. این شهرسازی به گونه‌ای بس منظم‌تر در طرح گروان برای دلفیرایسلند و یا در طرح پ. مایمون برای پاریس زیر سن به عمل درآمده. امکانات شهرسازی زیرزمینی از ۱۹۱۰ در اولین کنگره بین‌المللی شهرسازی توسط اوژن هنارد فرانسوی روشن شده بود. مساله این نیست که به طور دائم در زیرزمین سکنی گزید بلکه در آنجا آمد و شد انجام می‌شود بعضی فعالیت‌های منقطع در آنجا مستقر می‌گردند مثل گاراژها و انبارها.

گدس بر ضرورت مطلق ادغام مجدد انسان عینی و کامل در اقدام برنامه‌ریزی شهری تاکید می‌کند. تاریخ برای گدس نقش اساسی بازی می‌کند. برداشت تیزبینانه او از حال با تناسبی منطقی، برداشت موشکافانه‌ای از گذشته را دربردارد. اندیشه پاتریک گدس توسط یکی از برجسته‌ترین پیروانش لوئیز مامفورد بسط و توسعه شایان توجهی یافت. او به طور مشخص معاصر اولین شهرسازان ترقی‌گرا بوده و توانسته است شاهد تحقق تام و تمام آثار آنها باشد. لوئیز مامفورد نوعی از واحد چندهسته شهری در رابطه‌ای متقابل با منطقه‌گرایی را پیش‌بینی می‌کند. او با تاکید بر اینکه منطقه‌گرایی متعلق به آینده است، به استقبال گرایش جغرافیای اقتصادی امروزی رفته است. افزون بر این بینش او برای ادغام طبیعت در محیط شهری به گونه‌ای وسیع از تاریخ آمایش شهرهای قرون وسطایی الهام گرفته است. مامفورد در آرزوی شهری است که هم شهری‌تر و هم روستایی‌تر از آنی باشد که «الگوهای ترقی‌گرا پیشنهاد می‌کنند».

بعد از گدس، مامفورد دومین فردی است که در بدست دادن نگرشی نو از فضای شهری قرون وسطایی سهیم بوده است. گدس و مامفورد علی‌رغم ارزش و توجهی که برای زمان حاضر قائل هستند اصولا با جهان‌بینی شهرسازان فرهنگ‌گرا نزدیک‌تر می‌باشند. در واقع آنان چون فرهنگ‌گرایان حفظ سنت فرهنگی را در ردیف اول اهداف خود قرار می‌دهند. (این تضاد نیست زیرا یکی از مهمترین آثار مامفورد عنوان «فرهنگ شهرها» یافت). گدس همانند مامفورد از بزرگ شهر جدید که در آنجا زندگی جز با دیگران ممکن نیست و کلانشهر نامیده می‌شود متنفر است. در ۱۹۱۴ گدس به حق اما با احتیاط اعصار شهری شدن عمومی را بشارت می‌دهد؛ به عنوان مثال، ریویرا در طول یک نسل عملا شهری ممتد و بسیار یکدست شده و در چند کیلومتر گسترده خواهد شد. این واکنشی برای پیش‌بینی کردن نوعی مالتوسیانیسم شهری است که مامفورد نیز اغلب بدان بازمی‌گردد. چونکه می‌گوید: اصل محدوده اولویت دارد و حدود تفکیک، تراکم و سطح برای مناسبات اجتماعی واقعی الزامی هستند. این دیدگاه امروز یکی از اصول اساسی آمایش شهری در انگلستان است.

نظریه سلامت روان: دفاع و تجلیل از خیابانهای آسفالته:

مولفین چون ج. بولبی و آنا فروید نشان داده‌اند که سلامت روانی در رابطه کامل با سلامت جسمی که اغلب خود عامل آن است نمی‌باشد. حال آنکه عکس این مساله مصداق ندارد. برای رشد موزون شخصیت و جامعه‌پذیری هیچ چیز جای بعضی از محیط‌های عاطفی را نمی‌گیرد. محله نورث-اند در شمال بوستون از نظر مسئولان شهرداری و شهرسازان به دلیل تراکم بیش از حد خیابانهای باریک و بی‌نظمی‌هایش (پیچیدگی تمامی عملکردهای شهری) محله‌ای کثیف تلقی شده و نوعی سرشکستگی برای شهر است. حال آنکه همین محله دارای پایین‌ترین نرخ مرگ و میر بچه‌ها و کمترین شاخص بزهکاری در تمام شهر می‌باشد. بدین سال تحلیل نشان داده است که کاربست اصول شهرسازی سیام برحسب مردمان مختلف نتایج بسیار متفاوتی داشته است. شهرسازی ترقی‌گرا به‌ویژه در مورد ساکنانی با پیوند قوی اجتماعی غیرقابل زیست بودن خود را مسلم ساخته است.

مفاهیم کلیدی شهرسازی ترقی‌گرا: معیاربندی - منطقه‌بندی - تعدد فضاهای سبز - حذف خیابان



عدم تمایز و یکسانی ناشی از معیاربندی و منطقه‌بندی، مانند عوامل یکنواختی و ملال، بروز کرده و از این ره حتی به لاقیدهای جسمی و ضعف نیز می‌انجامد. در مقابل این عدم تمایز و یکسانی، اصول «ناهمگنی» (معماری، عملکردی و جمعیتی) محیط شهری به دست آمده است. در برابر فضاهای خالی و فضاهای سبز که فضاهای مرده و حتی گاهی مرگبار هستند فضاهایی مطرح گشته‌اند که عملکرد داشته و به راحتی تحت عنوان فضای «پویا» دسته‌بندی می‌شوند. فضای خالی غیرمنطقی منبع تشویش است و فضای سبز مستلزم شکل‌گیری و از نظر راهبردی مستلزم مکانیابی شدن است. در مقابل اصل تراکم زدایی جمعیتی، اصل «از کنار افراد گذشتن» به کار گرفته می‌شود. دنیای ما هرچه پیشرفته و پیچیده باشد، رابطه همسایگی مداوم نقش مهمی در گسترش ارزشها، خصایص و شیوه‌های رفتاری بازی می‌کند. سرانجام فضای باز پراکنده‌ای که خیابان را از میان برمی‌دارد، منبع تجزیه و عدم تجانس روانی می‌گردد، خیابان شالوده محکم کالبدی ساکنین در ارتباط با ساختار محکم شهر است.

[منطقه‌بندی غیرقابل انعطاف به مرگ تدریجی محله‌هایی ختم می‌شود که جز در ساعات معینی اشغال نمی‌شوند. برای همین است که نویسنده‌ای چون جین جیکوب توانسته بر لزوم ایجاد جذابیت‌های متعدد به محله تاکید کند. مواردی از قبیل گونه‌های متفاوت مسکن و تامین زندگی شبانه-روزی جین جیکوب به ستایش راستین پیاده‌روها می‌پردازد. جایی که به نظرش مکان والایی است که در آن احساس امنیت خاص شهرها، آزمایش می‌شود. به گمان این نویسنده پیاده‌رو موضوع نوعی پاسداری خود به خودی و مقطعی از سوی ساکنان (عابران با مغازه‌داران) نیز می‌شود]. در نهایت امر مولفانی چون جیکوب به نوعی، در تقابل با باغ-شهرها و «شهرهای درخشان» به تصور مطلوب نوعی «کهن‌دژ» نو می‌رسند که بنا بر هر چند محله‌ای که دارد چندبرابر شده است.

اولین نتیجه تحقیقات مربوط به ادراک شهر روشن ساختن ویژگی آن است. یک شهر به وسیله آنانی که در آن می‌زیند چون یک تابلو دریافت نمی‌شود: برای آنان ادراک شهر به گونه‌ای کاملا متفاوت صورت می‌پذیرد. ادراکی از طریق مجموعه‌ای از روابط وجودی، عملی و عاطفی که آنان را به شهر می‌پیوندد. این تحلیل برای همیشه اشتباه شهرسازان ترقی‌گرا را علنی می‌کند. آنان که طرح‌هایشان را مانند تابلوها یا آثار هنری ترکیب می‌بخشند. شهرسازان فرهنگ‌گرا این عدم شناخت را احساس کرده ولی آنان نیز به دور خود پیله زیبایی‌شناسی را تنیده بودند. آگاهی از تمایز غیرقابل چشم‌پوشی ماهوی بین ادراک زیبایی‌شناسانه و ادراک شهر باید یکی از کلیدهای آمایش شهری آینده باشد.

مجموعه‌ای از مفاهیم تکمیلی در ارتباط با ویژگی ادراک شهری قرار می‌گیرند. پیش از همه مفهوم «خوانایی» است که چون رابطه‌ای منطقی و اصولی می‌نماید. سازماندهی یک مجموعه زیستی زمانی که خواناست رضایت‌بخش است. موضوعی که مجموعه ترقی‌گرایان نشانگر آن نیستند، مساله‌ای که ساخت آن در این مجموعه‌ها به دلیل غیرمنطقی بودن استقرارشان بسیار مشکل است.

تجربه ثابت کرده است که نه به عناصر بلکه باید به شکل‌ها و محتوا اندیشید و نقش شکل پیش از آنکه حاصل موضوعات تجسمی باشد محصول اوقات فعالیت نشانه‌ها، لبه‌ها، راه‌ها و گره‌های ارتباطی است، پس لازم است که یک شهر از طریق پویایی بعضی از صور بامعنا- که بنا بر نشیب و فراز زمین، جمعیت، ترکیب و مصالح آن دگرگونی می‌یابند- بر پایه بی‌طرفی ساخته شود. غنای سیمای شهر نتیجه غنا و تنوع معانی است که آن را می‌سازند. - هیچ عمل‌هنرهای تجسمی و هیچ شناخت هندسی نمی‌تواند به مفهوم یک طرح‌خوانا رهنمون شود تنها چیزی که به این موضوع قادر است تجربه شهر است. - فالانژهای فوریه خشنودی را سبب می‌شوند. - برازیلیا که بر اساس اصول خشک شهرسازی ترقی‌گرا ساخته شده و بیابنه سترگ بعضی از پیشگامان است، به هیچ ترتیبی به مسائل اجتماعی و اقتصادی مشخص پاسخ نداده است.

هرگاه در ذهنیتی ترقی‌گرا اولویت به آینده داده شود، متون پیش‌بینی‌کننده در بررسی ادغام خواهد شد. به این ترتیب پیش‌بینی جمعیتی و اقتصادی به مثابه اساس هر برنامه‌ریزی شهری ظاهر می‌گردد. هرگاه از سنت و فرهنگ‌گرا پیروی شود این گذشته است که بالاترین اطلاعات مردم‌شناسی در پدیده‌شناسی شعور ادراکی را گرد خواهد آورد. - در واقع غالب کارهای شهرسازی اجرا شده کنونی از آبی نشات می‌گیرند که متخصصان اعصاب و روان آنرا رفتار محدود می‌نامند. - یگانه توجیه «سارسل» ها در فرانسه مساله فوریت است.

شهر جدید استواناژ و طرح فرانسوی تولوز- میرای هر دو به وضوح بر مطالعات جمعیت‌شناسی، اقتصادی و اقلیمی پی‌ریزی می‌شوند، درحالی‌که طرح اول با فرهنگ‌گرایی پیوند دارد، دومین طرح به ترقی‌گرایان.

بنیان نظریه کارکردگرا که از سوی معماران خردگرا و مکتب باوهاوس مطرح شد اساسا اینچنین بود: برای اینان هر شیئی قابلیت ساده شدن به یک شکل خوب مطلق را دارا بوده و منطبق با یک نمونه اصلی قابل صنعتی‌شدن می‌باشد ولی اکنون ناپایداری این افلاطون‌گرایی با بحران مساله سری-سازی و طراحی صنعتی ظاهر می‌شود. در واقع خلاقان طراحی صنعتی خود را در ابهامی قرار دادند که به وسیله عملکرد مفید اشیا و ابزاری بودن

آنها ایجاد شده بود در حالیکه ارزش نمادین آنها را به فراموشی سپردند. در همه موارد، گویش شهرسازی مساله الزامی است. ساکن در پروراندن این زبان شرکت نداشته است. در جامعه ما موقعیت استفاده کنندگان در مقابل اغلب نظام‌های نشانه‌شناسی شکل یافته بدین گونه است. افزون بر این ساکن از آزادی در پاسخگویی نیز محروم است. شهرساز متکلم وحده است و ساکن مجبور به شنیدن، بی آنکه هرگز کلامی را بفهمد. خلاصه ساکن از تمامی فعالیتهای جدلی که استقرار شهری باید به او تقدیم کند سرخورده است. عصری را به درستی پیشرفته ارزیابی خواهند کرد که در آن آمایش شهری زبانی است که ساکن بتواند با کلام در آن سهم باشد. این دوران آرمانی به گونه نظریه‌ای در چند دهه‌ای وجود داشت. آن، دوران شهر یونانی و مردم‌سالاری بود.

انگلس الگوهای پیش‌شهرسازی را به مثابه فریب و دروغ محکوم کرده و بحران شهر را چون موردی خاص از بحران کلی جامعه سرمایه‌داری می‌بیند. اما به نظرمان ضروری نمی‌آید تا از نتیجه‌گیری‌های انگلس پیروی کنیم. - شهرساز باید از شکل‌بخشی به مجموعه زیستی شهری فقط و فقط در چارچوب الگوها و عملکردگرایی دست بردارد. - در مورد فرد ساکن اولین نقش او روشن‌بینی است. او نباید فریفته ادعاهای علمی شهرسازی کنونی گردد و از آزادی‌های خود در تحقق این شهرسازی محروم شود.

### پیش‌شهرسازی ترقی‌گرا

رابرت اوئن ۱۸۵۸-۱۷۷۱:

رابرت اوئن شخصا با مسائل جامعه صنعتی نوپا زندگی کرده و از ده سالگی در یک کارخانه کتان‌بافی کار می‌کرد. در نوزده سالگی مدیریت کارخانه نخ‌ریسی منچستر را برعهده داشته و در ارتقای فنون نساجی سهم بود. تلاشهای او به طور مشخص برای تقلیل ساعات کار (روزانه ده ساعت)، برای بهبود مسکن (شهر-الگو، در سبزه‌زاران) و برای برقراری یک آموزش اجباری با روش‌های نو بود. اولین کودکستان در انگلستان به همت او به وجود آمد.

شارل فوریه ۱۸۳۸-۱۷۷۲:

شارل ژیدو فوریه می‌گفت: «فکر نمی‌کنم که هیچ مردی در این قرن قدرت تصویری بیش از آنکه یک فروشنده ارائه می‌کند داشته باشد». الگوی بسیار دقیق پیش‌شهرسازی ترقی‌گرا را به این هدیه مدیونیم. بنای کلی فوریه در اساس نقدی بیرحمانه از جامعه معاصر و اقتصاد آن است. این دیدگاه بدبینانه با مفهوم خوش‌بینانه از تاریخ تصحیح می‌گردد. فوریه نوشت: تمدن چیزی نیست جز بلایی گذرا، یک درد کودکی، چون دندان درآوردن. ولی این مرحله جز از طریق بازسازی بنیادین جامعه قابل گذر نیست، جامعه‌ای که برای توسعه‌بخشیدن به تولید، رها شدن از فقر و تحقق بخشیدن به انسان کامل باید مشارکت و تعاون را جامعه عمل پوشاند. با یاری جستن از بدوی‌گرایی حاکم بر فالانزها، مناظره توازن‌های حاکم بر ترکیب آنها و نفی خانواده در آنها، می‌توان فوریه را از پیش‌شهرسازی ترقی‌گرا جدا کرد. تفاوت بین شهر درخشان لوکوربوزیه و فالانستر فوریه در همین جاست.

: می‌بایست سه محوطه بسته ساخت: (۱) شارستان یا شهر مرکزی (۲) محلات پیرامونی و کارخانه‌های بزرگ (۳) خیابان‌ها و حومه

سه محوطه به وسیله پرچین‌ها، چمنزارها و مزارع از هم جدا گشته‌اند. فضای خالی در محوطه دوم یا در مکان محلات پیرامونی دوبرابر خواهد بود و در محوطه سوم که حومه نامیده می‌شود سه برابر خواهد شد. - فوریه عادت داشت که با یک عصای اندازه‌گیری شده در پاریس قدم بزند، با کمک این عصا او بناهای خانه‌ها را دائم اندازه می‌گرفته است. او ابعاد تمامی بناهای یادواره‌ای مهم و میادین اروپا را می‌شناخته است. ارتفاع بناهای مجاور خیابان تا پایه شیروانی نمی‌تواند از عرض خیابان بیشتر شود، اگر خیابان فقط ۹ تا ۱۸ متر عرض دارد نمی‌تواند نمایی به ارتفاع ۱۰ تا ۱۵ متر برپا داشت، حفظ زاویه ۴۵ درجه برای نقاط گریز دید در نما ضروری است. اگر زاویه دید بسیار باز شود همچنان که در کاخ‌های ژن و یا سردر سن‌ژروه وجود دارد می‌باید نیمکتی آورده و وارونه رویش دراز کشید. در این حالت حداقل فاصله در پهلوها مساوی یک هشتم پهنای نمای روبه خیابان می‌باشد. احتیاطی ضروری برای جلوگیری از تراکم جمعیت در یک نقطه.

ویکتور کونسیدران ۱۸۹۳-۱۸۰۸:

پلی‌تکنیسین و مهندس ارتش، در سال ۱۸۳۱ به منظور وقف زندگی خویش به اندیشه‌های فوریه و نشر آنها از مشاغل خود کنار رفت. کونسیدران خود نیز به تجربیات فالانستری دست یازید. تجربیاتی که همه با شکست روبه رو شدند. مشهورترین این تجربیات مهاجرنشین رئونیون بود که به هنگام تبعیدش به ایالات متحده پس از شرکت در شورش ۱۸۴۹ آن را بنیان نهاد. - معماری، تاریخ را می‌نویسد.

کابه که مارکس او را مبدع کمونیسم تخیلی می‌داند نگرش یک سوسیالیسم دولتی را در سفر به ایکاری گسترش بخشید. در سال مرگش این را تاکید کرد که «در واقعیت، این توصیف تشکیلات اجتماعی و سیاسی اجتماع است، این یک قرارداد علمی و فلسفی می‌باشد». سفر به ایکاری به تفصیل پایتخت یعنی ایکارا و آمایش دیگر شهرها را توصیف می‌کند. لوئیس مامفورد به دقت در این کتاب بازتاب اثر اداری و تمرکزگرای ناپلئون و نوعی آرمانی شدن پاریس را دیده است. با وجود این ایکارا به خوبی انگاره‌های ترقی‌گرای عصر خویش را نشانگر است. در نخستین مرحله، ایکارا نتیجه انقلاب صنعتی است که در آن اصول خردگرایی، بهداشت و طبقه‌بندی جریان دارد.

پی‌یر- ژوزف پرودون ۱۸۶۳-۱۸۰۹:

نوشتن کتاب «در اساس هنر و مقصد اجتماعی آن» با مرگ پرودون قطع گردید و به وسیله یک شخص خودآموخته با عجله و با کمک مواردی پراکنده ویرایش شده است. جالبترین فصول این کتاب به «کوره» و مسائل واقع‌گرایی اختصاص یافته است. این کتاب بر سه انگاره شهرسازی ترقی‌گرا تکیه دارد، لزوم مبارزه علیه واپس‌گرایی به منظور ارتقای شکلی کلی از موجودیت نو، لزوم عقلایی کردن محیط رفتاری، نقش صنعت در شهر جدید.

: من احیای کلیساها، کاخ‌ها و خرید مجسمه‌ها در صورتی که هزینه‌ای سنگین را طلب نکند می‌پذیرم. این اشیا را در موزه‌ها، تالارها، حیاط‌ها و باغ‌هایتان بگذارید، آنها را در میادین عمومی خود قرار ندهید. در این میادین تنها یادواره‌های ملت‌ها مجاز به شکل یافتن هستند. ستون لوکسور در میدان کنکورده چه می‌کند؟ می‌بایستی در مرکز حیاط لوور قرار داده می‌شد... پس ببینید ما چه مردمان عجیبی هستیم! با اجازه پادشاه مصر، با اصلیتی عرب یا ترک، که دوران باستان را به مسخره می‌گیرد، یکی از ستون‌های معبد لوکسور را به قیمتی گزاف به دست آورده‌ایم. آن را در میانه میدان کنکورده برپا کرده‌ایم. این همان شکل عجیبی را دارد که محراب در تالار بورس. هنرهای ما سمساری گونه‌اند.

اولین چیزی که برای ما اهمیت دارد مسکن فردی است. من موزه لوور، توپلری، نوتردام و کولون را ارزان‌تر از بازار خواهم فروخت برای آنکه در خانه خویش سکنی گزینم، در خانه‌ای کوچک ساخته‌شده با میل خود که تنها ساکن آن خواهم بود.

بنیامین وارد ریچاردسون ۱۸۹۶-۱۸۲۸:

ناکجاآباد او «هیژیا» (۱۸۷۶) که در شکل خویش از ناکجاآباد توماس مور الهام گرفته است.

هیژیا: جمعیت شهر می‌تواند بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰ نفر باشد که در ۲۰۰۰۰ خانه می‌زیند. خانه‌هایی که بر ۴۰۰۰ آکر [حدود ۱۶۰۰ هکتار زمین] بنا شده است تا تراکم متوسط ۲۵ نفر در آکر حدود ۶۰ نفر در هکتار را سبب شوند.

ژان- باپتیست گودن:

در زمینه عملی و بر سیاق الگوی فالانستر فوریه‌ای، او تعاونی تولید (فامیلیستر) Familistere (گیز (شمال) را بنا نهاد که اکنون نیز عملکرد دارد.

ژول ورن ۱۹۰۵-۱۸۲۸:

هربرت- جرج ولز:

اصالت خاص ولز در آنست که برای اولین بار به الگوی خویش بعدی سیاره‌ای بخشیده است.

### پیش‌شهرسازی فرهنگ‌گرا

آکوستوس ولی نورث مور پوژن:

در بین کارهای شخصی او به خصوص کلیسای بزرگ کیلارنی و نمازخانه دیربند دیکتن دونه قابل ذکر است. با عضویت در کلیسای کاتولیک در ۱۸۳۳ او یکی از بانیان تجدید حیات گوتیک انگلیسی گردید. گوتیک برای او شکلی از معماری بود که با احساس واقعی مسیحی در ارتباط است. او منشا موضع‌گیری فرهنگ‌گراست. و از اوست که راسکین انگاره‌هایی را به عاریت می‌گیرد که بعدها موریس را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مقایسه آثار معماری این قرن با آثار قرون وسطی، بی‌تردید در مقابل چشمان همه بینندگان دقیق برتری شگفت‌آور آثار دیرین را عرضه می‌دارد. بی‌هیچ زحمتی پذیرفتنی است که مهمترین ملاک زیبایی معماری، تطابق شکل با عملکرد است. سبک یک بنا باید در رابطه با استفاده آن باشد به گونه‌ای که ناظر با نگاهی سریع مقصود آن را درک کند. هر جزئی گواه بر اصل خویش است نقشه بنا نیز نماد نجات انسانی است.

جان راسکین ۱۹۰۰-۱۸۱۸:

نقد معماری معاصر به ناچار راسکین را به نقد جامعه و یکتوریایی از هم گسیخته و ناموزون وامی دارد. این تفکر هجران زده به خصوص از طریق ویلیام موریس پایه شهرسازی فرهنگ گرا را تشکیل خواهد داد. آیا شما هرگز یک طلوع و غروب خورشید مشابه دیگری را دیده‌اید؟ آیا خداوند هر صبح و شام شکل ابرهای آنرا برای شما تغییر نمی‌دهد؟ و با این حال شما گمان دارید که می‌توان ۱۵۰۰۰۰ پنجره مربع را یکی کنار دیگری گذاشت و در آنجا جذاییتی چند یافت؟ شما معمارانتان را وامی دارید که همیشه چیزی مشابه سازند و هنوز امید دارید که این شی شما را تحت تاثیر قرار دهد. من خواستار آنم که خانه‌های معمولی ما به گونه‌ای ساخته شوند که بسیار بادوام باشند و بسیار زیبا، من مایلیم که این خانه‌ها را متفاوت ببینم. تفاوت‌هایی مناسب شخصیت و مشغولیات ساکنانشان، تفاوت‌هایی قادر به بیان این حال و هوا و توانا به نقل کردن آنها به بخشی از تاریخ. در بناهای عمومی گرایش تاریخی می‌باید به گونه‌ای بس روشن تر تعریف شود. این یکی از امتیازات معماری گوتیک است که غنای سالهای بی-پایان را بیان می‌دارد. بیشترین شکوه یک بنا نه در سبکهای آن موجود است نه در تزئینات آن، تمام شکوهش در عمر آن نهفته است. تنها تاثیری که می‌تواند جای جنگلها و مراتع را بگیرد، نیروی معماری کهن است. به سبب توجه به نظم میدان، به گذرهای درختکاری شده، به خیابانهای زیبا یا اسکله‌های وسیع، از آن فاصله نگیرید.

ویلیام موریس ۱۸۹۶-۱۸۳۴:

ویلیام موریس خود می‌گوید که راسکین استاد معنوی او بود. - برای او کار خوب بیان یک فرهنگ کامل است. فرهنگی که هرگاه اندوخته ویژه طبقه زحمت کش نباشد بی‌معناست.

: اکنون می‌دانیم که در قرون وسطی، کلبه روستایی و کلیسای بزرگ بنا بر یک سبک بنا می‌شدند و از تزئیناتی همسان پوشیده می‌شدند. ابعاد و در مواردی خاص مصالح، تنها وجوه تمایز بین بناهای ساده و ساختمانهای بااهمیت بودند. تنها در زمانی که این نوع زیبایی در شهرهایمان از نو مستقر گردند ما به طور واقعی و از نو یک مکتب معماری خواهیم داشت. زمانی که هر دکان کوچک بقالی محله‌هایمان و هر سایبانی به طور طبیعی با مقصود خویش وفق داده شده و مزین به زیبایی باشد.

#### پیش‌شهرسازی بی‌الگو

فردریش انگلس ۱۸۹۵-۱۸۳۰:

انگلس سرسختانه در تقابل با راه‌حل‌های موقتی و عمل‌زده قرار می‌گیرد. به نظر او مسکن چیزی جز سیمای جزئی مسئله‌ای کلی نیست. بنابراین این جزء نمی‌تواند از مساله جدا شود و تنها یک عمل انقلابی حل آن را امکان خواهد داد - که یکی از مهمترین آنها از میان برداشتن تقابل بین شهر و روستاست. بنابراین انگلس الگوهای سوسیالیست‌های تخیلی را رد می‌کند. برای او این الگوها در مورد مسکن با الگوهای سرمایه‌داری استثمارگر کارگر شبیه است. او سرسختانه جدا ساختن مساله مسکن از مضمون اقتصادی و اجتماعی آن را رد می‌کند.

: پس اعتراف می‌شود که راه حل بورژوایی مساله مسکن شکست خورده است. - این حرکت به تقابل بین شهر و روستا برخورد کرده است. این راه‌حل مساله مسکن نیست که به یکباره مساله اجتماعی را چاره‌جویی کند، بلکه چاره‌جویی برای مساله اجتماعی است که در دستور کار قرار می‌گیرد. بدین معنا که از میان رفتن شیوه تولید سرمایه‌داری است که از میان رفتن مساله مسکن را سبب خواهد شد. تمایل به حل کردن مساله مسکن با حفظ نوشهرهای بزرگ یک حماقت است.

کارل مارکس ۱۸۸۳-۱۸۱۸:

افق شهر پس‌زمینه‌ای است که مجموعه تفکر تاریخی و سیاسی مارکس بر آن نقش می‌بندد. «تاریخ همه جوامع تا به امروز، تاریخ مبارزه طبقاتی است». و این مبارزه در مراحل قطعی خود در شهر جریان می‌یابد. شهر گهواره بورژوازی و سپس کارگر صنعتی این دو نیروی محرکه تاریخ و انقلاب. پس در گذر زمان، شهر دو نقش بازی کرده است، تباه کننده شخصیت و آزادی‌بخش.

پی‌یر کروپتکین ۱۹۲۱-۱۸۴۲:

تمرکززدایی صنعتی: صنایع باید در همه کشورهای متمدن و در سراسر سطح کره زمین پراکنده شوند و این پراکنش لزوماً با پراکنش کارخانه‌ها در تمامی سرزمین هر ملت همراه خواهد بود.... وقتی که می‌بینیم که سوئیس تبدیل به یک صادرکننده ماشین بخار، لوکوموتیو، کشتی بخار شده است، درحالی‌که نه معدن دارد و نه سوخت برای ساختن چدن و نه حتی یک بندر، زمانی که می‌بینیم بلژیک به صادرکننده انگور تبدیل شده است و منچستر به دروازه دریاها بدل گشته درمی‌یابیم که در توزیع جغرافیایی صنایع عوامل محصولات بومی و امکانات دریایی هنوز عوامل غالب نیستند.

در نهایت درمی‌یابیم که این عامل فکری (ذهن، قدرت انطباق، آزادی و ...) است که دیگر عوامل را تحت تسلط دارد. پراکنش صنایع در روستاها به گونه‌ای که کشاورزی بتواند همه استفاده‌هایی را ببرد که همیشه از اتحاد با صنعت و ترکیب کار صنعتی با کار کشاورزی نصیب آن می‌گردد، بی‌تردید اولین اقدامی است که می‌باید به محض آنکه امکان یک سازماندهی جدید و جدی از وضعیت کنونی فراهم آمد صورت گیرد. بوخارین ۱۹۳۴-۱۸۸۶ و پرنوبراژنسکی ۱۹۳۸-۱۸۸۸:

دو نظریه‌پرداز جوان به گونه‌ای مهم ایجاد شهر-گونه‌ها را در نظر دارند و به همین منظور است که شهرسازی شوروی به سرعت جهتگیری می‌کند.

### شهرسازی ترقی‌گرا

تونی گارنیه ۱۹۴۸-۱۸۶۹:

گارنیه شاگرد پل بلوندل، شیفته اشکال کهن است و تاثیر این شیفتگی در همه آثار او قابل درک است. طرح انقلابی شهر جدید را در «ویلامدیس» تدارک دید در ۱۹۰۱ و ۱۹۰۴ تاریخی است که این تصاویر به آکادمی عرضه می‌شوند. معذالک تدوین یک شهر صنعتی در سال ۱۹۱۷ انجام می‌گردد. قبل از منشور آن این اثر اولین تظاهر شهرسازی ترقی‌گراست. یک شهر صنعتی به عنوان اصول راهنما شامل موارد زیر است: تحلیل جدایی عملکردهای شهر، تحسین فضاهای سبز که نقش عناصر جداکننده را دارند، استفاده منظم از مصالح جدید به خصوص بتن مسلح.

یک شهر صنعتی: حدود ۳۵۰۰۰ ساکن را برایش تصور می‌کنیم. همیشه هدف مشخصی را تعقیب کرده‌ایم و آن عبارت از پایبندی به بررسیهای نظام کلی است که برای پژوهش یک روستا با پژوهش یک شهر بسیار بزرگ تفاوت چندانی ندارد. منطقه جنوب شرقی فرانسه آنجایی است که ما این تحقیق را در آن مکان انجام داده‌ایم و مصالح مورد مصرف در این منطقه از سوی ما به عنوان عوامل ساختمانی به کار گرفته خواهند شد. دلیل تعیین کننده استقرار یک شهر مشابه می‌تواند دسترسی به مواد اولیه کار یا وجود یک نیروی طبیعی باشد که بتواند برای کار مورد استفاده قرار گیرد و یا اینکه تسهیلات عوامل آمدوشد فراهم باشد. در اینجا نیروی «رود» است که اصل واقع شده. در منطقه معادن نیز وجود دارند ولی می‌توان استفاده از آنها را در آینده‌ای دور تصور کرد. کارخانه اصلی در دشت و در تقاطع رود و سیل واقع شده است. یک خط آهن ارتباط اصلی بین شهر و کارخانه را تشکیل می‌دهد. شهر بسیار بالاتر در یک دشت واقع شده است.

پس ما این را پذیرفته‌ایم که جامعه از این پس زمین آزادی در اختیار دارد و بر جامعه است که برای آب، نان، گوشت، شیر و دارو مورد نیاز خود، بدان دلیل که این محصولات مراقبت‌های چندجانبه‌ای را طلب می‌کند اقدام کند.

زمین ساختمانی در محلات مسکونی ابتدا به قطعاتی تقسیم می‌گردند که در جهت شرقی-غربی ۱۵۰ متر و در جهت شمالی-جنوبی ۳۰ متر می‌باشند. این قطعات خود به تفکیک‌های ۱۵ در ۱۵ متری تقسیم می‌شوند که همیشه یک بر آنها به سوی خیابان است.

فضای بین دو مسکن در جهت شمالی-جنوبی لاقبل برابر با ارتفاع ساختمان واقع شده در سمت جنوب است. به دلیلی که این مقررات تنها استفاده از نیمی از زمین را مجاز می‌دارد و هرگونه حیاطسازی را ممنوع می‌کند و به دلیل آنکه زمین تنها برای جریان یافتن آب ترازبندی می‌شود، هیچ ترسی برای یکنواختی ردیف‌سازی‌های کنونی وجود ندارد. شهر شامل شبکه‌ای از خیابانهای موازی و عمود بر هم است. مهمترین خیابان بنا بر سنت خویش در مقابل ایستگاه خط آهن قرار داشته و از شرق به غرب کشیده می‌شود. خیابانهای شمالی-جنوبی ۲۰ متر عرض داشته و در دو سوی خود درختکاری می‌شوند. خیابانهای غربی-شرقی ۱۳ تا ۱۹ متر عرض دارند. در خیابانهای ۱۹ متری تنها سمت جنوبی خیابان درختکاری شده و خیابانهای ۱۳ متری به هیچ وجه درختکاری نمی‌شوند.

همه تالارها به ایوان وسیعی باز می‌شوند که گردشگاهی سرپوشیده را شکل می‌بخشد و در مرکز شهر واقع شده است. در جنوب این ایوان یک برج ساعت قرار دارد که از دور نشانه مرکزی شهر است. در شمال و در شرقی‌ترین قسمت شهر دبیرستان‌ها جای گرفته‌اند. مدرسه حرفه‌ای صنعتی خصوصاً به دو صنعت اصلی منطقه می‌پردازد: صنعت ذوب‌آهن و آماده‌سازی ابریشم. - کارخانه اصلی یک کارخانه ذوب‌آهن است.

ژرژ بنوا-لهوی ۱۸۸۰:

او یکی از بنیانگذاران مجمع فرانسوی باغ-شهرها بود. باغ-شهر بنوا-لهوی به هیچ وجه در ذهنیت فرهنگ‌گرا و دید اجتماع‌گرایانه‌ای سهم نیست که مشخصه اصلی شهر ابنزر هوارد می‌باشد. باغ-شهر بنوا-لهوی نوعی شهر مراتع سبز و بهداشتی است که برای کارگرانی تخصص یافته است که با بهترین کارایی ممکن در آن زندگی می‌کنند.

باغ- شهر به سبک فرانسوی (ماموریت صاحبان صنایع): در اطراف کارخانه‌های امروز است که می‌باید مراکز زیست اجتماعی ایجاد شود، بر صاحبان صنعت است که شهرهای جدید را پایه افکنند و این شهر را بهداشتی و زیبا بنا کنند. باید هرگونه بهبود اجتماعی را از آن انتظار داشت. آنجا که صنعت قویا سازمان‌یافته است، آنجا که وضعیت اقتصادی شکوفاست، وضعیت اجتماعی و اخلاقی نیز بهتر است. بنابراین شهر شادی، شهر خوشبختی جایی خواهد بود که یک مرکز الگویی زندگی اجتماعی به وسیله یک تولید جدید و شکوفا شکل یافته باشد. این بر عهده صاحبان صنعت است که این مرکز الگویی را منطقی شکل داده و به وجود آورند. شهر جدید چگونه باید باشد؟ باید شهر صنعت باشد، زیرا صنعت بی‌وقفه توسعه می‌یابد.

والتر گروپیوس ۱۸۳۳:

از دیدگاه عقیدتی، گروپیوس بر معماری و شهرسازی معاصر، تأثیری چون لوکوربوزیه داشته است. در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ دیدگاه‌های مفاهیمی این دو به هم ملحق می‌شوند ولی در حالیکه لوکوربوزیه همیشه چون یک «یکه‌بزن» و جدل‌گرا وارد عمل شده و نظریاتش را تحت شکل بیانیه‌هایی از نمایشگاه‌ها، در مجلات و در کتابها انتشار داده است، گروپیوس اساساً یک معلم بوده است، معلمی که تعلیماتش در مکتب مشهور باوهاوس و سپس در دانشکده معماری هاروارد دو نسل را متأثر ساخته است. او شاگرد پ. بهرانس بود. این شخص معمار آلمانی و اولین کسی بود که تحلیلی از معماری و صنعت را به دست داد. گروپیوس همراه با میس وان دروهه، لوکوربوزیه، اود و ماندلسن معماری خردگرا را عرضه داشتند ولی گروپیوس بسیار زودتر از دیگران یکی از بنیانگذاران بود. او اولین نماد این معماری را ۱۹۱۱ ساخت، کارخانه فاگوس آلفد آندرلاین با اسکلت فلزی، نماهای شیشه‌ای و اشکال هندسی کاملاً روشن.

گروپیوس در ۱۹۱۹ باوهاوس را در وایمار ایجاد می‌کند. او بر آن بود که در این مدرسه به تحلیلی از هنر و صنعت تحقق بخشد، تحلیلی به منظور ارتقا بخشیدن به ساختمان جدید متعلق به آینده. از نظر شهرسازی، موضوعات پایه‌ای باوهاوس بر روی مفاهیم معیاربندی، پیش‌ساختگی و خلق فضایی جدید متمرکز شده بود. گروپیوس این فرصت را یافت تا این مفاهیم را در دو شهر کارگری به اجرا درآورد، شهرک دامرنراشتوک در کارلسروهه و زایمان اشتاد برلین. تحت تأثیر گروپیوس بود که سبک بین‌المللی از جنگ جهانی دوم به بعد معماری امریکایی را به زیر سلطه گرفت. برای طراحی هر چیزی و برای اینکه درست کار کند قبل از هر چیز می‌باید در اصل آن تحقیق کرد. معماری همیشه ملی و همیشه فردی است ولی در سه دایره متحدالمرکز- فرد، جامعه، بشریت - این آخرین دو دیگر را وسیعاً دربرمی‌گیرد.

معیاربندی، سد کردن راه توسعه تمدن نیست بلکه برعکس یکی از شرایط بلافصل آنست. معیار را می‌توان چون نمونه‌ای واحد و ساده شده از هر شی مصرفی تعریف کرد که از طریق تالیف و گردآوری بهترین اشکال گذشته بدست آمده است.

شیوه ساخت گیاهی دلیل اصلی بسیاری از ضعف‌های روش‌های قدیم ساخت و ساز است. به جای آنکه ساختمان‌های سنگین عمیقاً و به وسیله شالوده‌ای سنگین در خاک فرو روند، معماری جدید آنها را به سبکی بروی سطح زمین قرار می‌دهد. به جای پنجره‌هایی که در قسمت همکف به روی دیوارها یا حیاط‌های کوچک بی‌نور باز می‌شوند آپارتمان‌ها به آسمان و به سبزه‌زاران باز می‌شوند. سبزه‌زارانی که سلول‌های ساختمانی را از هم جدا می‌کند و به عنوان زمین بازی کودکان تلقی می‌شود. وقتی که بام‌های مسطح این بناهای بلند نیز به وسیله باغ اشغال می‌شوند آخرین نگرانی‌هایی که همراه با تصور بناهای آپارتمانی وجود دارند برای همیشه از میان می‌روند.

در تلاش برای عمودی شدن مراکز شهری: شکل مسکنی که در آلمان، فلاخ بو - خانه‌های فردی با باغ‌های خصوصی - نام دارد، چیزی جز یک خیالپردازی نیست. در واقع اگر چنین شیوه‌ای عمومیت یابد، به نوعی عدم انسجام شهر منجر می‌گردد که چیزی جز نفی مطلق مفهوم شهر نیست. ساخت‌وسازهای افقی و عمودی - فلاخ بو و هوخ بو - می‌باید با هم ساخته شوند. لازم است که ساخت و سازهای افقی به مناطق حومه‌ای با تراکم جمعیتی کم اختصاص داده شود و ساخت و سازهای عمودی به مراکز شهری پرجمعیت، این ساخت و سازها در مراکز شهری به صورت بناهای ۸ تا ۱۲ طبقه‌ای مطرح می‌گردند که تمامی خدمات مشترک مرسوم را در اختیار دارند. بناهایی با ارتفاع میانی [نه کوتاه و نه بلند] هیچ‌یک از امتیازات دودیدگر را ندارند. از همین روست که صرفه در فراموش کردن آنهاست. اگر شهر ناچار باشد که به کوچکترین سطح برای حفظ حداقل فاصله بین مراکز اداری متفاوت دست یابد، تنها راه حل منطقی که هوا و نور بیشتری را تامین می‌کند، بالا بردن فضای حیاتی است و این عبارت است از تعدد طبقات. بیش از یک نسل است که اعتراض علیه تراکم سنگین شهرها و طلب شهرهای فضادارتر و سبزتر ادامه دارد. نتیجه این آرزوها، گشودگی

شبکه خیابانها و بکارگیری یک نظام حمل و نقل مناسب است. تراکم‌زدایی شهرها با جابجایی کسانی تامین خواهد شد که در شهر اشتغال دائمی ندارند. این مردمان در هسته‌های شهری جدیدی توزیع خواهند شد که در آنجا ظرفیت‌های تولید و قدرت خریدشان را بازمی‌یابند.

شارل ادوارد ژانر مشهور به لوکوربوزیه ۱۹۶۵-۱۸۸۷:

برای لوکوربوزیه معماری و شهرسازی جدایی‌ناپذیرند. مضامینی که شهر لوکوربوزیه‌ای به دور آنها شکل می‌گیرد- طبقه‌بندی عملکردهای شهری، تعدد فضاهای سبز، ایجاد نمونه‌های عملکردی اولیه، عقلایی کردن مسکن جمعی- به مبانی مشترک معماران نوگرای همان نسل تعلق دارد. اثر شهرسازی وی به سه صورت عرضه می‌گردد:

اول- آثار اجرا شده بسیار اندک می‌باشند. در دوره ماقبل جنگ ۱۹۴۰، در باغ‌شهر ساده پساک (۱۹۲۵)، این اثر ترکیبی از مسکن است. در دوره بعد از جنگ در طرح هادی شانديکار، پایتخت پنجاب.

دوم- طرح‌های هادی که هرگز اجرا نشدند. این طرح‌ها بسیار زیادند و طرحی نسبتاً ثابت برای مناطقی بس متفاوت به کار گرفته شده است. از دیدگاه تاریخ زمانی، اولین طرح عبارت است از طرح برای یک شهر معاصر ۳ میلیونی در ۱۹۲۲. این طرح در ۱۹۲۵ به طرح «همسایه پاریس» مبدل می‌شود. سپس و در طول سالهای ۳۰، طرح‌های الجزیره و نامورس (در الجزایر)، بارسلون، بوئنوس آیرس، مونته‌دیو، سائوپائولو و پاریس ۱۹۳۷ عرضه می‌گردند. بعد از جنگ طرح سن‌دیه که از سوی منابع دولتی فرانسه رد می‌شود در ایالات متحده آمریکا موفقیت چشمگیری می‌یابد. بی‌نظمی: شهر بزرگ، پدیده نیروی محرکه، امروز فاجعه‌ای تهدید کننده است زیرا دیگر به واسطه یک ذهنیت هندسی حیات نیافته است.

غیرانسانی بودن: شهر جدید صنعتی شاعی- مرکزی یک سرطان خوش‌خیم است! نظام سربازخانه‌ای و غیرانسانی بودن، خصوصیت بخش قفس‌های حقیر اجاره‌ای پرسر و صدای ما هستند.

طرح اولیه چاره‌جویی: انقلاب معماری با ورود شیشه، آهن و سیمان مسلح امکان راه‌حل‌های ضروری را میسر ساخته. استفاده کهن معماری، پی-های سنگین، دیوارهای باربر ضخیم، شبکه‌های پنجره‌های کوچک، زمین کاملاً اشغال شده، سقف غیرقابل استفاده و لزوم تکرار امکانات مشابه در هر طبقه با فنی جدید جایگزین شده است. پی‌های مکانیابی شده، حذف دیوارهای باربر، امکان بهره‌برداری از همه نما برای نورگیری، زمین آزاد در بین ستون‌های ظریف و سقفی که زمینی جدید برای استفاده ساکنان در اختیار می‌نهد. خانه دیگر بر دیوارها قرار ندارد بلکه بر روی ستون‌هایی جای می‌گیرد (که کمتر از یک هزارم زیربنا را اشغال می‌کند).

بررسی مقیاس انسانی و عملکرد انسانی به معنی تعیین نیازهای انسانی است. - برقراری معیار و ضابطه عبارت است از به کنار گذاشتن همه امکانات عملی و منطقی و توسعه بخشیدن به یک گونه شناخته شده منطبق با عملکردها، بازدهی حداکثر و به کارگیری حداقل ابزار، نیروی کار، مواد، کلمات، اشکال، رنگ‌ها و صداها.

ستایش ماشین: ماشین پدیده‌ای بس بزرگ است در تاریخ بشر. پدیده‌ای که به بشر امکان داده است تا نقش تنظیم کننده ذهن را بیابد. خانه ماشینی برای زیستن است.

طبقه بندی...: سه نوع از جمعیت قابل طبقه‌بندی است: شهروندان ساکن، کارگرانی که نیمی از زندگی را در مرکز و نیمی دیگر را در باغ‌شهرها می‌گذرانند. توده کارگرانی که شبانه‌روشان را بین کارخانه‌های حومه‌ای و باغ‌شهرها تقسیم کرده‌اند.

آمدوشدها: امروز یک نظریه حمل‌ونقل می‌تواند وجود داشته باشد و مورد عمل قرار گیرد. دستورالعمل هفت‌گذر که در سال ۱۹۴۸ بنا به خواست یونسکو قطعیت یافته است، یک نظام شریانی و تنفسی را سبب می‌گردد. هفت‌گذر به نمونه‌های سلسله‌مراتبی بدل گشته است که می‌تواند آمدوشد نو را تنظیم کند: گذر اول- جاده ملی یا استانی که از کشورها یا قاره‌ها عبور می‌کند. گذر دوم- راه شهری، نمونه شریان اصلی یک مجموعه شهری. گذر سوم- راه‌های خاص آمدوشدهای ماشین‌ها، این راه‌ها بدون پیاده رو بوده، هیچ دری بر روی آنها باز نمی‌شود و نتیجه گذر سوم ایجاد حرکتی نو در شهرسازی است یعنی تقسیم کالبدی. گذر چهارم- خیابان تجاری هر تقسیم کالبدی. گذر پنجم- راهی که به داخل هر تقسیم کالبدی نفوذ می‌کنند، این راه اتومبیل‌ها و عابرین پیاده را به کمک گذر ششم به در خانه‌ها می‌رساند. گذر هفتم- راهی که همه طول منطقه سبز را تغذیه می‌کند که در آنجا مدرسه‌ها و مکان‌های ورزشی واقع شده‌اند. گذر هشتم- که در کنار گذر هفتم می‌آید و دوچرخه‌ها را عبور می‌دهد.

کاربرد کامل دستورالعمل هفت‌گذر در شانديکار پایتخت جدید پنجاب هندوستان که از ۱۹۵۱ در حال ساخت است به کار گرفته شده است.

چهارم - هندسه: باری، یک شهر جدید عملاً با زاویه قائمه زندگی می‌کند. زاویه قائمه با روح شهرها نیز در توافق است. چم و خم ویران‌کننده، سخت و خطرناک است. چم و خم فلج می‌کند. زاویه قائمه در همه تاریخ بشر، در همه تمایلات انسانی و در همه فعالیت‌های انسانی وجود دارد. خیابان چم و خم دار راه حیوانات است، خیابان مستقیم راه انسان‌هاست. - شهرسازی کسی جز معمار نیست.

[اوژن هنارد آمدوشدها را در شش مقوله طبقه‌بندی کرده است: ۱- خانگی (ثابت و یکسان توزیع شده) ۲- حرفه‌ای (ثابت و متمرکز) ۳- اقتصادی (ثابت و متمرکز) ۴- تفریحی (ثابت و متمرکز) ۵- بسته (ادواری و پراکنده) ۶- مردمی (استثنایی و متنوع)].

پنجم - علیه خیابان: لازم است که تعداد خیابانهای کنونی تا دو سوم کاهش یابد. تعداد تقاطع‌های خیابان‌ها در عملکرد مستقیم با تعداد خیابانهاست. این بحرانی چشمگیر در تعداد خیابان‌هاست. تقاطع خیابانها دشمن آمدوشد است. تعداد خیابانهای کنونی از طریق تاریخی دوردست معنا می‌گردد. حمایت از مالکیت تقریباً بی‌هیچ استثنایی، کوچکترین کوره راه به روستایی بدوی را نگهداری کرده و آن را به کوچه و حتی خیابان تبدیل کرده است. راه مالرو راه انسانها، کوچه‌های اینچنین در هر ۵۰ متر، هر ۲۰ متر، هر ۱۰ متر و ... همدیگر را قطع می‌کنند، چه اغتشاش و انسداد مسخره‌ای. پس اندازه متوسط ۴۰۰ متر تقاطع عادی خیابانها را به دست می‌دهد، معیاری برای فاصله‌های شهری. شهر من بر چارچوب منظم خیابانهای فضا یافته در هر ۴۰۰ متر که گاه در ۲۰۰ متر نیز یکدیگر را قطع می‌کنند بنا شده است.

خیابان-راهرو با دو پیاده‌رویی که بین خانه‌های بلند نفس‌نفس می‌زند می‌باید از میان برود. شهرها این حق را دارند که چیز دیگری جز قلاعی پر از راهرو باشند. شهرسازی در جزئیات، شکل‌های یکسان و در مجموعه، تحرک را طلب می‌کند.

در طرفداری از درختکاری و سبزی: به جای ساخت شهر در چارچوب شطرنجی شکل تراکم با شیارهای باریکی از خیابانهای محصور شده به وسیله ساختمانهای هفت طبقه‌ای در کناره راه ساخته شده و حیاطهای غیربهداشتی که این زباله‌دان‌های بی‌هوا و بی‌نور به وجود می‌آورند. شهری را خواهیم ساخت که همان سطوح را اشغال کند و همان تراکم را داشته باشد، شهری با خانه‌های متراکم در بلوک‌های پیاپی که در طول خیابانهای محوری قرار گرفته‌اند. دیگر حیاطی وجود ندارد ولی آپارتمان‌هایی ساخته می‌شوند که از همه جهات بر روی هوا و نور باز می‌شوند، این آپارتمان-ها نه تنها بر روی درختان رنجور خیابانهای کنونی باز نمی‌شوند بلکه به چمن‌ها، زمین‌های بازی و درخت‌کاری‌های وسیع نیز دسترسی دارند. بار دیگر طبیعت به حساب آمده است. شهر به جای آنکه یک معدن سنگ بی‌رحم باشد یک پارک بزرگ خواهد شد، مجموعه شهری چون شهر سبز در نظر گرفته شده است: خورشید، فضا، سبزه‌زار.

یک مجموعه مسکونی، ۱۶۰۰ نفر را در خود جای داده و سطحی معادل ۴ هکتار را می‌پوشاند. هرگاه همین تعداد ساکن در باغ‌شهرهای افقی سکنی داده شوند، ۳۲۰ خانه کوچک و ۳۲ هکتار زمین لازم است. تراکم در یک مجموعه مسکونی ۴۰۰ نفر در هکتار است حال آنکه برای خانه‌های کوچک ۵۰ نفر در هکتار است. شهری به گونه شهر-درخشان که متشکل از مجموعه‌های مسکونی است تنها ۲۵ هکتار زمین را تحت پوشش می‌برد حال آنکه یک باغ‌شهر ۲۰۰ هکتار زمین را طلب می‌کند. ساختمان‌های عظیم ۶۰ طبقه‌ای را می‌توان برپا کرد. سیمان مسلح و فولاد چنین تهوری را امکان‌پذیر ساخته.

زمین: زمین مسطح زمین مطلوب است. در همه نقاطی که تمدن شکوفا می‌گردد زمین مسطح راه‌حل‌های عادی را فراهم می‌آورد. هرجایی که آمدوشد کاهش می‌یابد، پستی و بلندی‌های زمین کمتر آزاردهنده است. رود از دوردست‌های شهر عبور می‌کند. رود خط آهنی از آب است. اینجا یک ایستگاه کالا است. یک ایستگاه محموله‌ای است. در یک خانه خوب طراحی شده، پلکان خدماتی از سرسرا عبور نمی‌کند - حتی اگر مستخدمه طناز باشد (حتی اگر کرجی‌ها، تماشاگر خم شده بر روی پل را خشنود سازند).

شهرنشینان، آنان که در شهر هستند، کارهایشان را در آنجا انجام می‌دهند و در شهر سکونت دارند. حومه‌نشینان، آنان که در پیرامون شهر در منطقه کارخانه کار می‌کنند و به شهر نمی‌آیند، در باغ‌شهرها سکونت دارند. مختلط‌ها، آنان که کارهایشان در شهر است ولی خانواده‌هایشان در باغ‌شهر می‌زیند.

تراکم‌ها: هرچه تراکم جمعیتی یک شهر بزرگ باشد فواصل آمدوشد ضعیف‌تر خواهند بود. نتیجه: بالارفتن تراکم مرکز شهرها، مکان رتق و فتق امور. شش: شهرهای امروزی تراکم خود را به ضرر فضاهای سبز بالا می‌برد که مانند ریه شهر هستند. نو-شهر می‌باید تراکم خود را همراه با افزایش چشمگیر سطوح درختکاری شده بالا برد. - مرکز شهر باید مرتفع ساخته شود.

خیابان: خیابان جدید باید یک شاهکار مهندسی راه باشد و نه یک کار جاده‌ای سروساده. سه خیابان هر یک و رای دیگری قرار می‌گیرند:



الف- در زیر زمین، [خیابان عبوری] وسایل نقلیه سنگین.

ب- در طبقه همکف ساختمانها، شبکه چندگانه و محسوس خیابانهای معمولی قرار دارد که آمودشد را تا آخرین نقاط به جریان می‌اندازد.

ج- خیابانهای شمالی- جنوبی و شرقی- غربی دو محور اصلی شهر را تشکیل می‌دهند.

ایستگاه قطار: تنها یک ایستگاه وجود دارد. ایستگاه قطار فقط و فقط در مرکز شهر قرار می‌گیرد. این تنها مکان اوست. ایستگاه حلقه مرکزی چرخ

است. ایستگاه یک ساختمان زیرزمینی است. دو طبقه پایین‌تر از سطح زمین طبیعی، بام آن فرودگاهی است برای تاکسی‌های هوایی.

استروملین ۱۸۷۷:

کمون استروملین با مجموعه مسکونی لوکوروبوزیه قابل مقایسه است: در این کمون‌ها، سازماندهی جمعی نه فقط غذاها بلکه مجموعه خدمات

ضروری خانواده‌هایی را تامین می‌کند که در آنجا می‌زیند.

### شهرسازی فرهنگ‌گرا

کاملیو سیت (زیته) ۱۹۰۳-۱۸۴۳:

شناخت او از باستان‌شناسی قرون وسطایی و رنسانس الهام‌بخش یک نظریه و یک الگو از شهر آرمانی شد، شهری که آن را در کتابش به نام هنر

ساختن شهرها (۱۸۸۹) توسعه بخشید. سیت بارها از سوی پاتریک گدس و لوئیز مامفورد به دلیل خصیصه انسانی راه‌حلی‌هایی که پیش‌بینی می‌کند

ستوده شده است و برعکس برای لوکوروبوزیه و ترقی‌گرایان تجسد گذشته‌گرایی بسیار ارتجاعی را معرفی می‌کند.

: ارسطو تمامی اصول ساخت شهرها را در این جمله خلاصه کرده است: یک شهر باید به گونه‌ای ساخته شود که برای شهروندانش امنیت و

سعادت را تامین کند. - شهرهای متعلق به عهد هلنیزم: المپی، دلف، الوسیس

در قرون وسطی و رنسانس، میادین اغلب برای اهداف عملی به کار گرفته شده و با بناهایی که آنها را احاطه کرده بودند بی‌انگیز یک کل بودند.

امروزه میادین اغلب بی‌هیچ ارتباطی با خانه‌های اطرافشان محلی برای توقف ماشین‌ها گشته‌اند.

می‌باید از جایدهی یک عنصر یادواره‌ای در محور ساختمان‌ها یا دروازه‌های سرشار از تزئینات خودداری کرد، به دلیل اینکه این عنصر معماری‌های

چشمگیر را از نگاه پنهان خواهد داشت و متقابلاً یک بستر بسیار غنی و بسیار پرتحرک پس زمینه مناسبی برای یک عنصر یادواره‌ای نخواهد بود.

مصریان قدیم قبلاً این اصل را شناخته بودند چون به همانگونه که سوارکار گواتمالا و ستونی کوچک در کنار ورودی گنبد پادو برپا گشته‌اند،

ستون‌ها و مجسمه‌های فراعنه در کنار دروازه‌های معابد قرار گرفته‌اند. این همه رمزی است که ما امروزه از کشف آن خودداری می‌کنیم.

میدان یک فضای بسته است. - فضای بسته اصلی‌ترین شرط هرگونه تاثیر هندمندانه است. با این وجود، این شرط از سوی آنان که امروزه طرح‌های

شهر را تهیه می‌کنند فراموش شده است. - امروزه این مساله متداول است که دو خیابان با تقاطع راست‌گوشه، در هر گوشه میدان، بدان باز شوند.

احتمالاً تمایل بر این است که گشودگی هرچه وسیع‌تری در دیواره میدان ایجاد شود و هرگونه تاثیر مجموعه‌ای از میان برداشته شود. در گذشته

روشی کاملاً متفاوت به کار گرفته می‌شد. الزام بر این بود که بیش از یک خیابان به هر گوشه‌ای از میدان باز نشود. هرگاه خیابان دومی با جهتی

عمود بر نخستین لازم می‌بود، آن خیابان را در مسافتی نسبتاً دور از میدان به خیابان نخستین می‌رساندند زیرا نمی‌خواستند آن خیابان در میدان دیده شود.

ستایش بی‌نظمی میدان‌های کهن: نامنظمی خاص این میادین قدیمی از توسعه تاریخی تدریجی آنها ناشی می‌شود. پیشینیان ما به دلایل عملی در

استفاده از وجود این چم‌وخم‌های شگفت‌آور کمتر به خطا رفته‌اند. وجود ترعه یا راهی که از قبل کشیده شده و یا شکل ساختمانی از قبل ساخته

شده. هرکس به تجربه می‌داند که ضربه‌هایی که به تقارن وارد شده است، به هیچ وجه چشم را نمی‌آزارد بلکه توجه بیشتری را جلب کرده و کاملاً

طبیعی به نظر می‌رسند و تاثیر چشم‌انداز آنها از قبل طراحی شده نبوده است.

ساختن برای چشم: بسیار عجیب است که کمترین بی‌نظمی در طرح‌های شهرهای جدید برایمان تکان‌دهنده است حال آنکه نامنظمی‌های میدان‌های

کهن تاثیری بد ندارند. در واقعیت این نامنظمی‌ها آنچنان هستند که فقط در روی کاغذ به چشم می‌خورند. در فضای واقعی آنها از نظر دور می‌-

مانند. گذشتگان نقشه‌های خود را بر روی کاغذ طراحی نمی‌کردند بلکه بناهای آنها اندک اندک از طبیعت سربرمی‌آوردند. بنابراین به سهولت آنچه

چشم را در واقعیت می‌آزارد درک می‌کردند و بی‌درنگ به تصحیح اشتباهات تقارنی که تنها در روی کاغذ هویدا می‌گردد می‌پرداختند.

تقارن و تناسب: امروزه مفهوم تقارن به سرعت یک بیماری واگیردار در حال انتشار است. برای قدامت تناسب و تقارن معنایی یکسان دارند. تنها تمایز

بین این دو کلمه این است که در معماری تناسب، تنها یک رابطه خوشایند بصری است، حال آنکه تقارن همان رابطه است که با تعداد توصیف

می‌شود. در شهرهای جدید بی‌نظمی‌های طرح‌ها با اقبال مواجه نمی‌شوند چونکه به گونه‌ای مصنوعی و به کمک خط‌کش ایجاد گشته‌اند. این بی‌نظمی‌ها که در اغلب موارد میدان‌ها مثلثی شکل هستند، پس مانده قطعی تفکیک زمین شطرنجی می‌باشند. این میدان‌ها عموماً تأثیری نامطلوب دارند، چشم در آنها دچار فریفتگی نمی‌گردد چونکه همیشه مواجه با تداخل آشفته خطوط خانه‌هاست.

امروزه می‌باید الگوهای کهن را زندگی دوباره‌ای بخشید. به جای آنکه از آنها تصویربرداری موبه‌موس صورت پذیرد با آزمون آنچه به طور اساسی در آفرینش آنها بوده است و تطبیق آن با اوضاع و احوال جدید می‌توانیم بذری را در زمینی ظاهراً بایر که قادر است از نو جوانه بزند پیاشیم. لازم است بی‌هیچ تردیدی علیه تمامی قدرت نظام‌گرایی [هندسی] به پاخاست. درحقیقت هرگاه قطعات آماده ساخت از قبل بر روی کاغذ طراحی شده باشند و هرگاه تمامی سطح زمین به قطعاتی آماده برای فروش تقسیم گشته باشند هر تلاشی بیهوده است: محله‌ای که اینچنین پیش‌بینی شده باشد برای همیشه پوچ باقی خواهند ماند. پوچی محلات جدید ما نتایج فراوان و مهمی داشته است، آدمی هیچ انگیزه‌ای برای زیستن در آنها ندارد.

نامنظمی‌ها را حفظ کنیم: چرا به هر قیمتی که شده برای رسیدن به تقارنی پیش پاافتاده، عدم تساوی قطعات زمین از بین برده می‌شود. راه‌های موجود تخریب می‌گردند و حتی جریانهای آب تغییر داده می‌شوند؟ بهتر خواهد بود که همه آنها را برای توجیه در چم‌وخم‌ها در مسیرهای اصلی و دیگر نامنظمی‌ها با رغبت پذیرفت - با کمک خم‌ها و شکست‌های خیابان‌هایشان است که شدت باد در شهرهای کهن کمتر حس می‌شود.

ابنزر هاوارد ۱۹۲۸-۱۸۵۰:

خالق باغ‌شهرها از ۱۸۷۹ هوادار جنبش سوسیالیست انگلیس بوده و تحت تأثیر دو کتاب قرار گرفته بود: «ترقی و فقر» هانری جرج ۱۸۸۱ و «نگاه به گذشته» تخیل «ایلامی» ۱۸۸۹ نویسنده آمریکایی. این دو کتاب منابع اصلی اثر خاص او بودند که در ۱۸۸۹ به نام «فردا، راهی صلح‌آمیز به سوی اصلاح اجتماعی» انتشار یافت. موفقیت فوری و قابل ملاحظه این اثر سبب شد تا هاوارد در ۱۸۹۹ موسسه باغ‌شهر را پی افکند و این موسسه توانست در ۱۹۰۳ اولین زمین برای ساخت را در لچ‌ورث به دست آورد. او طرح لچ‌ورث را به معماران پارکر و آتوین و طرح ولوین را به لوی دوسواسون سپرد (۱۹۱۹). در امریکا هانری رایت و کلارنس اشتاین عمیقاً تحت تأثیر آنها قرار گرفتند. بعد از جنگ جهانی دوم نیز این دو شهر به عنوان نمونه‌های اولیه برای ساخت نو-شهرها در انگلستان مورد استفاده واقع شدند.

: روستا و شهر باید با هم درآمیزند و از این وحدت شادی‌بخش، امیدی نو، زندگی جدید و تمدنی نو جوانه خواهد زد. هدف این اثر آن است که نشان دهد که اولین قدم در این راه می‌تواند به وسیله ساخت یک قطب روستا-شهر برداشته شود. باغ‌شهر که تقریباً در مرکز زمین ۲۴۰۰ هکتاری ساخته می‌شود مساحتی حدود ۴۰۰ هکتار را اشغال می‌کند. چیزی حدود ۱/۶ کل زمین را. ارجح است که باغ‌شهر شکلی مدور با شعاعی حدود ۱۱۳۰ متر داشته باشد، شعاعی کمی بیشتر از یک کیلومتر از مرکز تا محیط.

۶ بلوار زیبا- هریک با ۳۶ متر عرض- از مرکز شهر تا محیط کشیده می‌شوند و آن را به ۶ بخش یا محله تقسیم می‌کنند. در مرکز فضایی حدود ۲ هکتار به باغی زیبا و خوب آبیاری شده یا آبرسانی شده تخصیص می‌یابد و در پیرامون این باغ، بزرگترین ساختمان‌های عمومی از قبیل شهرداری، سالن کنسرت و موسیقی، تئاتر، کتابخانه، موزه، سرای نقاشی و بیمارستان هر یک با زمین خاص و فضا دار خود واقع می‌گردند.

حدود ۳۰۰۰۰ نفر در خود شهر و ۲۰۰۰ نفر در املاک کشاورزی (جمعا ۳۲۰۰۰ نفر) زندگی می‌کنند. در شهر ۵۵۰۰ قطعه برای ساخت‌وساز وجود دارد که مساحت متوسط هر قطعه  $۶/۵ \times ۴۴$  مترمربع است. بر روی کمربند خارجی شهر، کارخانه‌ها، مغازه‌ها، بازارها، میادین زغال‌سنگ، زغال-چوب و ... واقع شده‌اند. - همه ماشین‌ها با برق کار می‌کنند.

کاباره و یا معادل آن در چنین اجتماعی با رقبای بسیاری که مورد توجه مردمان نیز هستند مواجه می‌شود. در حالیکه در شهرهای بزرگ که سرگرمی‌های منطقی بسیار اندک می‌باشند، کاباره با اقبال روبروست. بنابراین با هدف اصلاح جامعه از الکل اگر حمل و نقل الکل تحت قوانین و مقررات منطقی قرار گیرد تجربه ارزش بیشتری خواهد یافت تا این که حمل و نقل ممنوع شود.

امور شعبات خریدوفروش نه از طریق دستگاه اداری شهر بلکه از سوی افراد یا تعاونی‌های متفاوت صورت می‌پذیرد. با وجود این تعداد بازرگانان به وسیله اصل انتخاب محلی، محدود شده است.

باغ‌شهر چگونه گسترش خواهد یافت؟ آیا به مناطق و زمینهای کشاورزی که احاطه‌اش کرده‌اند دست‌اندازی خواهد کرد؟ بدین ترتیب برای همیشه این حق را که باغ‌شهر نامیده شود از میان خواهد برد؟ بی‌تردید خیر. به این نتیجه مخرب زمانی خواهیم رسید که زمینی که شهر را در محاصره گرفته چون زمین اطراف شهرهای کنونی مان، ملک شخصی فردی باشد که در پی کسب سود از آن است زیرا به محض آنکه شهر ساخته می‌شود

زمین کشاورزی آماده برای ساخته شدن می‌گردد. شهر توسعه خواهد یافت اما متناسب با اصلی که نتیجه آن نه کاهش و نه تخریب خواهد بود، بلکه بالابردن روزافزون امتیازات اجتماعی شهر، زیبایی و رفاه آن است. برای لحظه‌ای مورد شهری در استرالیا را مجسم کنید. شهر آدلاید با زمین‌های مختص به پارک مربوط به خودش احاطه شده است. شهر ساخته شده چگونه توسعه پیدا می‌کند؟ با پرسش از روی زمین‌های مختص پارک خود و با ساختن آدلاید شمالی. این اصلی است که مایلیم باغ‌شهر را البته به گونه‌ای بهتر، بر آن منطبق کنیم. با این اصل توسعه - اصلی که شامل حفظ همیشگی یک کمربند سبز و یا روستایی به دور شهرهاست.

ریمون آنوین ۱۹۴۰-۱۸۶۳:

ریمون آنوین معمار انگلیسی و همکار باری پارکر است که با یکدیگر اولین باغ‌شهر مشهور لچ‌ورث و همچنین «باغ-حومه همستد» را برپا داشتند. وی عقاید و تجارب خویش را در دو کتاب جمع کرده است:

- با انبوهی بیش از حد چیزی به دست نمی‌آید (۱۹۱۸) **Nothing Gained by Overcrowding**

- برنامه‌ریزی شهری در عمل (۱۹۰۹) **Town Planning in Practice**

: امروزه بر آنکه شهرها را به همان روش روزگار پیشین محدود کنیم هیچ دلیلی منطقی وجود ندارد. چنین عملی با سوء تعبیری کامل، به تشدید تصلب شرائین شهری خواهد انجامید. ولی با واگذاری آزادانه شهرها لازم است که برای آنها به هر صورتی که باشد محدودیت‌هایی قائل شد و با جدا کردن واحدهای همسایگی فضای تخصیص یافته به محلات و حومه‌های جدید را مشخص کرد. بدین طریق است که می‌توان بی‌هیچ تصویربرداری از دیوارهای محکم شهرهای کهن، دروس بسیاری را از این شهرهای روزگار پیشین فراگرفت. حتی خود بارو نیز قادر است که مصرفی جدید یابد. برای زمینی شیب‌دار، برای محدوده‌ای متصل به یک پارک و یا یک منطقه فضای آزاد، بارو می‌تواند جدا کننده جالبی باشد. از این ره می‌توان یکسانی و یکدستی محیط را با کلاه فرنگی‌ها و دروازه‌ها از میان برداشت.

نقش مراکز:

بناهای عمومی که به طور اتفاقی در همه شهرها پراکنده گشته‌اند دارای هیچ تاثیر نیستند. در خیابانهای معمولی این بناها به گونه‌ای ناقص دیده می‌شوند و هیچ تاثیر معماری از مجموعه بدست نمی‌آید. حال آنکه بناهایی که به صورت مجموعه درمی‌آیند به یکدیگر ارزش می‌بخشند، از تباين‌های شدید در ابعاد و در مقیاسی که آنها با ساختمان‌های مجاور ایجاد می‌کنند اجتناب می‌شود. حتی در مناطق مختلف، حومه‌ها و محلات نیز لازم است که بناهای عمومی تجمیع شده باشند تا بتوانند تاثیرات مجموعه‌ای بسیار تعریف شده‌ای را ایجاد کنند.

به نظر می‌رسد که یکی از نقاط کانونی راه‌ها، ایستگاه قطار باشد، از این نقطه است که بسیاری مردم به شهرهای جدید می‌رسند و آن را ترک می‌گویند. بنابراین ایستگاه قطار همان شکوهی را می‌طلبد که دروازه‌های شهرهای کهن می‌داشتند. ملاحظات مربوط به شایستگی یا آسایش ایجاد می‌کند که در مقابل ایستگاه، فضایی باز، میدانی وسیع برای شکوه بخشیدن به این ورودی اصلی شهر و راحتی آمدو شد فشرده‌ای که در این مکان ایجاد خواهد شد وجود داشته باشد. از سوی دیگر عابر پیاده نمی‌باید به محض خروج از ایستگاه از همه سوی با خطرات حمل و نقل تهدید شود. بهترین استقرار آن است که ایستگاه در عمق میدانی بدون خیابان جنبی قرار گیرد.

شهرسازی طبیعت‌گرا

فرانک لویدرایت ۱۹۵۹-۱۸۶۷:

فرانک لوید رایت، مرید لویی سولیوان، استاد مکتب شیکاگو، سبکی بی‌هیچ گفت‌وگویی امریکایی را پایه نهاده است. مفهوم فضای اندامواره‌ای (ارگانیک) الهام‌بخش همه آثار اوست.

: بررسی نقشه شهری بزرگ، مساله‌ایست که به آزمایش کردن برشی از یک بافت سرطانی می‌ماند. - تمرکزگرایی یک اصل کهن اجتماعی است که شاهان را چون یک ضرورت مطرح می‌ساخت و اکنون نیروی اقتصادی است که تراکم شدید همه شهرهای ما را سبب شده و آن را مبدل به نیرویی کرده است که کمونیزم نامیده می‌شود. - به عنوان انسان اگر خواهان دموکراسی هستیم می‌باید خصوصا به رفتارمان در رابطه به فردیت (در نفس پایه‌ای) توجه داشته باشیم. زیرا در تفاوت گذاشتن آن با چیزی که دگر چیزی جز خودخواهی نیست به خطا رفته‌ایم.

عصر ماشین در ارتباط با قرون وسطی هیچ شکل جدیدی از طرح شهری را به ارمغان نیاورده است. در اصل زندگی شهری نوعی لذت روحی بود و همه چیز مقیاسی انسانی داشت. نوعی شهرگرایی حقیقی، وجود دوران فئودالی را جبران می‌نمود و شهرسازی در توافق با مقیاس زندگی این

عصر و فضای خاص آن می‌بود. حال آنکه امروزه پدیده ساده اتومبیل، شهر بزرگ قدیمی را غیرمعاصر کرده است. شهر شبیه به قایقی کهنه یا ساختمانی فرسوده گشته که به گونه‌ای چاره‌ناپذیر با نیازهای کنونی ما مطابقت ندارد. - اگر آسمان‌خراش چون واحدی مستقل و در خود مطرح شود قابل توجیه است و می‌تواند شی افخارآمیزی باشد. هرگاه آسمان‌خراش در فضایی باز و سبز طراحی نشده باشد دیگر منطقی نخواهد بود. [افراط در ارتفاع رفتن از دیدگاه اخلاقی مجاز نیست. این تباهی کلانشهرها و ملت ماست. سربه آسمان بردن سایه ایجاد می‌کند. هرگاه حقوق مدنی همسایگی که در این سایه غوطه می‌خورند پذیرفته شود نمی‌توانیم آسمان‌خراشی به سان آنی که امروزه می‌شناسیم داشته باشیم]. معجزه‌های فن‌آوری عبارتند از: نیروی محرکه برق، حمل و نقل مکانیک.

معماری ارگانیک با معماری اندامواره انسان شرف خویش و سرزمین خود را بازمی‌یابد. او بخشی جدایی‌ناپذیر از سرزمین می‌گردد. یک الگو: گسترده شهر **Broadacre City**: وظیفه اصلی هر یک از ما می‌باید بر تجمیع ابزار مکانیکی که امروزه و عموماً در اختیار داریم استوار باشد. - انسان حقیقتاً آزاد می‌باید اساساً به آن چیزی بپردازد که بدان تمایل بیشتری دارد. پرداختن در همان لحظه‌ای که آن را می‌طلبد. این تنها میراث با ارزشی است که از گذشته دریافت داشته‌ایم و این تنها در دل یک دموکراسی اصیل است که می‌توانیم این میراث را جمع و یا حتی آن را درک کنیم. ما این میراث پالایش شده از هر آلودگی گذشته شهری‌مان را گسترده شهر می‌نامیم. انتخاب این واژه بدان سبب نیست که گسترده شهر بر حداقل زمین - حدود نیم هکتار - برای هر فرد پایه‌گذاری شده است، بلکه عمدتاً از این مساله ناشی می‌شود که زمانی که دموکراسی گسترده شهر را بسازد گسترده شهر، شارستان طبیعی آزادی در فضا و شارستان طبیعی اندیشه انسانی خواهد بود. هر شهروندی بنا به میل خود بتواند تمامی صور تولید، توزیع، انتقال و شادکامی را در فاصله‌ای بین ده تا چهل دقیقه از محل سکونت خود در اختیار داشته باشد.

واحدهای گوناگون: در این گسترده شهر دو واحد مسکونی، دو باغ، دو واحد زراعی یا دو سیلو، دو کارخانه و دو بازار مشابه وجود نخواهد داشت. مزرعه‌دار دیگر به تجهیزات مکانیکی شهروند غبطه نمی‌خورد و شهروند نیز دیگر آرزوی مراتع سرسبز کشاورز را در دل ندارد. کارگر - شهروند ما باید بیاموزد که زمین حاصلخیز را چون تیول اصلی خویش تلقی کند. همین که یک بار به گونه‌ای آزاد و بنا بر سرشت خویش و رفتارهای خاص خود بر زمین مستقر شد لزوماً پیگیری خوشبختی را در زمین خواهد یافت. تنها پایه مطمئن خوشبختی در استفاده درست از زمین قرار دارد. از هم‌اکنون چرا به زمین بازنگردیم و عملی ساختن این بازگرویدن را نیاموزیم؟

اوژن هنارد ۱۹۲۳-۱۸۴۹:

سرزمین فن - او معمار و شهرسازی است که پاریس، دورنمای (پرسپکتیو) خیابان الکساندر سوم در محور گنبد «انولید» را از او دارد. با تاکید بر روی طرح فنی، بی‌هیچ شک او بزرگترین شهرساز پیشگو بود. او مبدع شهر - نمونه‌ها بر روی زمین مصنوعی بود که حدود چند سالی است که به واقعیت پیوسته‌اند. نظریه پرداز شهرسازی زیرزمینی نیز او بود. برای شکستن یکنواختی ردیف‌سازی‌های شهری، او راه حل پلکانی (دندان‌های) را پیشنهاد کرد که بعدها به وسیله لوکوربوزیه از نو مطرح گردید. اولین نظریه عمومی حمل و نقل شهری مربوط به اوست. او مبتکر «چهارراه شبدری» و «تقاطع‌های غیرمسطح» دو عنصر اساسی فنی جاده‌سازی امروزی بود. او لزوم تحقیقی را یادآوری می‌شود که امکان تعیین عددی حجم آمدوشد بنا بر ساعات مختلف در طول روز را فراهم می‌آورد. این چنین است که روش استفاده شده توسط نویسندگان «گزارش بوکانان» حیات می‌یابد. همه گرفتاری‌ها از این انگاره کهنه سنتی ناشی می‌شود که «کف خیابان» باید در طراز خاک طبیعی اولیه ساخته شود. حال آنکه هیچ دلیلی این اشتباه را توجیه نمی‌کند. پیاده‌روها و سواره‌روها باید به طور مصنوعی در ارتفاع ساخته شوند. این مساله بی‌تردید سبب خواهد شد که یک طبقه اضافی علاوه بر زیرزمین در خانه‌های مجاور ساخته شود، زیرا طبقه همکف خانه‌ها تا ارتفاع همسطح خیابان بالا کشیده خواهد شد. شهری را طراحی می‌کنیم که خیابان‌های با آمدوشد شدید آن، در تناسب با شدت آمدوشد، دارای سه یا چهار صفحه بر روی هم قرار گرفته، خواهند بود. اولین طبقه برای آمدوشد پیاده و اتومبیل‌ها، دومین طبقه برای ترامواها، سومین طبقه برای مجاری مختلف تاسیساتی و تخلیه زباله‌ها و چهارمین طبقه برای حمل و نقل کالاها و غیره می‌باشد.

گزارش بوکانان:

در ۱۹۶۱ وزارت حمل و نقل انگلستان به کمیته‌ای از متخصصان ماموریت داد تا مسائل مطرح شده به وسیله گسترش اتومبیل در جامعه نو و به خصوص تأثیرات آن بر گونه‌های متفاوت مجموعه‌های شهری را مورد بررسی قرار دهند. دو سال بعد این کمیته گزارش معروف به بوکانان

(منسوب به نام رئیس کمیته) در مورد آمدوشد شهرها را منتشر کرد. این سند اولین تحلیل کمی و کیفی در مورد عبور و مرور در شهرها را بدست می‌دهد.

پژوهش و پیشنهاد در مورد عبور و مرور در شهرها:

مساله‌ای که عبور و مرور در شهرها را در مقابل شهرسازی می‌نهد، تفاوت چندانی با آنی ندارد که یک معمار در مساله آمدوشد یک بنای بزرگ با آن مواجه است. اصل پایه عبارت از ترتیب مرسوم راهروها و فضاها. در یک بیمارستان بزرگ، مساله عبور و مرور پیچیده است. بیماران به پذیرش مراجعه می‌کنند .... عملکرد مجموعه از طریق ایجاد مناطق پیرامونی تامین می‌شود (اتاق‌ها، اتاق عمل، آزمایشگاه...) این مناطق به وسیله نظامی از راهروها تجهیز می‌شوند که توزیع اولیه آمدوشد را تامین می‌کنند. این بدان معنا نیست که هیچ‌گونه جابجایی در درون مناطق پیرامونی رخ نمی‌دهد. جابجایی‌ها به گونه‌ای تحت مراقبت قرار دارند که محیط از آنها در عذاب نباشد. در هیچ موردی گشودن یک منطقه پیرامونی برای آمدوشد عبوری مجاز نیست، عبور چرخ‌دستی حامل غذای بیماران از اتاق عمل، نشانگر اشتباه اساسی در طراحی مسیرهاست.

مناطق پیرامونی به وسیله شبکه راه‌های توزیع به هم دوخته خواهند شد. روابط بین شبکه و مناطق پیرامونی منحصرًا روابط خدماتی خواهند بود: عملکرد شبکه جاده‌ای عبارت از خدمات‌رسانی به مناطق پیرامونی خواهد بود نه برعکس. مفهوم منطقه پیرامونی متضمن هیچ تقسیم‌بندی اجتماعی نیست. به عنوان مثال هیچ رابطه‌ای بین مناطق مورد نظر ما و مفهوم واحد همسایگی وجود ندارد. ما چیزی جز روش برای ترتیب ساختمان‌ها در رابطه با آمدوشد اتومبیل پیشنهاد نمی‌کنیم. منطقه پیرامونی هر عملکرد یا اندازه‌ای که داشته باشد، مساله آمدوشد می‌تواند به سه متغیر اصلی تعریف شود: کیفیت محیط، توانایی دسترسی و هزینه تغییرات مادی که در آنجا صورت می‌گیرد.

نقشه‌های یک خانه بدان سبب تهیه می‌شود که تعداد مشخصی ساکن داشته باشد: اگر این تعداد افزایش یابد، تراکم این خانه‌ها را به بیغوله تبدیل خواهد کرد. - ظرفیت اتومبیل در بخش اعظم یک منطقه پیرامونی به ترتیب بناها و محورهای دسترسی بستگی دارد.

لازم است این انگاره که محلات شهری ترکیبی است از بناهایی که در کنار راه‌های ارتباطی آرایش یافته‌اند و دو نوع برنامه‌ریزی یکی مربوط به ساختمان‌ها و دیگر مربوط به خیابان‌ها را در خود دارند فراموش نشود. این انگاره چیزی جز یک قرارداد نیست. هرگاه بناها و راه‌های دسترسی یکپارچه طراحی شوند و همان مسیری را پی گیرند که در موجودیت مقدماتی شهری مان به گونه‌ای مرتبط وجود دارد، در این حالت می‌توانند بنا به شالوده‌های متفاوت تجمیع گردند که در بسیاری موارد امتیازات بسیار بیشتری از خیابان مرسوم را نشان خواهند داد. این برخورد به مساله را می‌توان معماری عبور و مرور نامید.

راه حل: نگه‌داشتن مسیرهای اصلی توزیع اتومبیل در پایین‌ترین سطح امتیازات بسیاری دارد. ارجح است که این مسیرها پایین‌تر از سطح زمین و در مسیری روباز قرار گیرند. این مساله از دیدگاه کاهش تصادفات، سروصدا و آلودگی بصری، راه‌حل مطلوبی است. هرگاه راه‌های اصلی در سطحی پایین‌تر از مسیر راه‌های توزیع محلی قرار گیرند ساماندهی کمربندها بسیار سهل‌تر می‌باشد و شیب سطوح شیب‌دار ورود و خروج سبب افزایش یا کاهش سرعت خواهد شد.

انتخاب بین نگه‌داشتن عابران پیاده در پایین و وسایط نقلیه در بالا و یا برعکس:

انتخاب نخستین این امتیاز را دارد که همه سطح زمین برای استفاده عابران پیاده آزاد می‌شود و نیز جاده‌های مرتفع می‌توانند دورنماهای شهری بسیار زیبایی ایجاد کنند. با این همه، معایت مهم از اجبار و صلبیتی ناشی می‌شود که جاده‌های مرتفع به ساختمان‌ها تحمیل می‌کنند، فضای قطع شده به وسیله سطوح شیب‌دار دسترسی‌ها، مسائل شالوده‌ای و سرانجام هزینه بازگشت سرمایه. بعد از بررسی عمیق این عوامل، به گونه‌ای نظریه‌ای بر ما معلوم گشت که برای مناطق بسیار متراکم ارجح است که عبور و مرور در سطح زمین نگاه داشته شود و برعکس، عابران پیاده به ارتفاع برده شوند. این راه‌حل امکان انعطاف بسیار زیادی برای ساماندهی بناها را فراهم می‌آورد. بنابراین جمع‌بندی ما که متناسب با سطوح باشد در استقرار مسیرهای توزیع اصلی در حدود ۲۰ پا (حدود ۶/۵ متر) پایین‌تر از سطح زمین و حفظ راه‌های شش سویه توزیع محلی در سطح زمین می‌باشد.

[نویسندگان، مسیرهای توزیع، با حداکثر کارایی وسایط نقلیه در مناطق پیرامونی را «مسیر توزیع» می‌نامند. شبکه توزیع شامل نظامی از راه‌ها می‌گردد که به صورتی ممتد با خود در ارتباط هستند. «شبکه توزیع اصلی» دسترسی به مناطق اصلی توزیع را فراهم کرده و بین آنها ارتباط برقرار می‌کند. بدین ترتیب سلسله‌مراتبی از مسیرهای توزیع وجود دارد: ملی - منطقه‌ای - اصلی - ناحیه‌ای - محلی. «شبکه توزیع محلی» در داخل منطقه پیرامونی بسته می‌شود.]

راه‌حلهای متفاوت توقفگاه: توقف‌گاه‌های چندین طبقه مستقیماً با مساله عبور و مرور در ساعات اوج در ارتباط است. اگر این توقفگاه‌ها دسترسی مستقیم به یک مسیر توزیع محلی داشته باشند، نشانگر خطر گرفتگی عبور و مرور خواهند بود. اگر بر روی مسیر اصلی قرار گرفته باشند این خطر وجود دارد که در عمل مورد استفاده قرار نگیرند بسیار دور از ساختمان‌ها باشند. توقف‌گاه‌های چندین طبقه منطبق با نیازهای توقف کوتاه‌مدت نیستند. کسانی که خرید خودشان را انجام می‌دهند یا از ماشین‌هایشان برای کارهای اداری استفاده می‌کنند توقف‌گاه‌های کوتاه‌مدت و نزدیک به مقاصدشان را طلب می‌کنند و برعکس هیچ دلیلی وجود ندارد که در نقاط مهم اتومبیل‌های حومه‌نشینان در توقف‌گاه‌هایی برای مدت طولانی متمرکز نشوند. در مقیاس با کارهایی که حومه‌نشینان به هنگام رسیدن به لندن از خطوط اصلی حومه‌ها دارند بی‌تردید طی کردن مسیر با پای پیاده و در محیطی دلپذیر با امتناع آنها مواجه نخواهد شد. این فواصل می‌تواند تا نیم مایل [حدود ۸۰۰ متر] افزایش یابد.

توقف‌گاه در زیرزمین: راه حل بسیار مطلوب، در پراکندن فضاهای توقف در زیرزمین است که بر تمرکز آنها در توقفگاه‌های چندین طبقه ارجح است. منطقه‌ای با تراکم شدید جمعیتی، منطقه‌ای با ارزشی بسیار بالا، منطقه‌ای که هدف ساماندهی مجدد کلی قرار می‌گیرد. ما امتیازات توقف‌گاه‌های چندین طبقه را در موردی از مراکز شهری منظور می‌داریم که ساماندهی مجدد و کامل آنها مورد بررسی قرار نگرفته باشد.

شالوده مشبک: ... فضای چشمگیر مورد نیاز برای توقفگاه، گاراژ وسایط نقلیه خدماتی، تصمیم به پراکندن توقفگاه به عوض متمرکز کردن آنها، الزام به اجتناب از گودبرداری بسیار کلی... همه ملاحظاتی بودند که ما را به الگویی راهبر شدند که نظام عبور و مرور عابران پیاده را در روی نظام آمدوشد وسایط نقلیه قرار می‌دهد. بدین قرار، زمین جدیدی برای زندگی شهر به دست خواهد آمد. صفحه‌ای واقعی که بر فراز آن بناها برپا می‌گردند. توقف‌گاه‌ها و مناطق خاص وسایط نقلیه خدماتی، در زیر بناها واقع می‌گردند، الگوی تهیه شده به هیچ‌وجه قابل مقایسه با یک پل یا یک صفحه پیوسته نیست. زمین جدید شالوده‌ای پیچیده، مشبک، را عرضه می‌دارد. شبیه به یک ورقه فلزی کنده‌کاری شده. این شالوده امتزاجی است از بناها و مسیرهای عابر پیاده با گشادگی‌های مداوم برای عبور نور و هوا و ایجاد مناظر و مزایا در سطح پایینی.

ایانینس اگزاناکیس:

مدت ۱۲ سال همکار لوکوربوزیه بود و در تدوین مفهوم دیر تور و بناهای شاندیکار همکاری داشت. او به تهنایی در نمایشگاه بروکسل در ۱۹۵۸، معماری ساختمان فیلیپس را خلق کرد (سطوح وارونه همه از بتن هستند و کاملاً در روی زمین پیش‌سازی شده‌اند) که بخشی از سیمای فریبنده و تخیلی آن بازتاب ضروریات صوتی است.

: و سوسه تمرکززدایی امری جهانی است. راه‌حلی که مفهوم تمرکززدایی پیشنهاد می‌کند چارچوب‌های همه شهرسازی‌های و همه معماری‌ها را تعیین خواهد کرد. اما شاهد توسعه نیروی قوی، کور و برگشت‌ناپذیری هستیم که با وجود تمامی موانع ایجاد شده به وسیله دولت‌ها تمرکزهای شهری را سبب شده است. مراکز بزرگ با یک منحنی لگاریتمی سریعتر از مراکز کوچک گسترش می‌یابند.

عدم تمرکز، برعکس تمرکز، به پراکندگی مراکز، افزایش طول راه‌ها، طولانی‌شدن دوره مبادلات، تخصصی شدن غیرقابل نفوذ جوامع و ثبات اجتماعی - فرهنگی منجر می‌شود. از این تفکر است که نظریه‌های انحرافی - شهرهای خطی و یا دیگر کوتاه‌بینی‌ها مطرح می‌گردند.

اما چرا تمرکززدایی؟ این سیاست با دیگر مفهومی، از دو گرایش ناشی می‌شود:

الف - خفقان شهرهای کنونی در اثر تراکم پر هرج و مرج ارتباطات و بر پراکنده شدن فعالیت‌ها در سرزمین ملی.

وجود سنت ذهنی هندسه‌گرایی و برنامه‌ریزی مجموعه‌های شهری که با قاطعیتی تازه در قرن نوزدهم ظهور کرده و در طول سالهای ۱۹۲۰، تحت تاثیر کوبیسم و کنستریکتونیسم تثبیت و منجمد شد. سنتی که یک نیروی بازدارنده قوی را در خود دارد.

اکنون گرایش دوم نشان داده است که در حل مسائل بسیار ساده‌ای چون ساخت نو-شهرها ناتوان است. این مساله حتی زمانی که شهرسازان همه حمایت حکومت‌ها در مواردی چون لوهاور، برازیلیا، شاندیگار را داشتند نیز مشهور است. شهرهایی که مرده تولد یافتند.

بنابراین و تحت سلطه این دو مولفه نیرو، یکی عینی و دیگری ذهنی، با چرخش مداد تمرکززدایی می‌شود و شهرهای اقماری (شهر - بیغوله‌های جدید)، شهرهای خوابگاهی یا شهرهای تخصصی حاوی یک معماری مکعبی پوچ (جعبه‌های کفش - آلونک) خلق می‌شوند، شهرهایی که گهگاه با نوعی بزرگ تزئینی و مضحک معیاربندی شده‌اند چون استکهلم و یا بی‌هیچ بزرگ، چون پاریس و برلن.

شهر کیهانی در ارتفاع: ارتفاع بسیار شهر علاوه بر آنکه تحقق تراکم بسیار بالایی را سبب می‌شود (۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در هکتار). این امتیاز را نیز خواهد داشت که از این ابرهای متناوبی که از ارتفاع ۰ تا ۲ یا ۳ هزار متر در جریان هستند عبور کند و مردمان را در ارتباط با فضاهای وسیع

آسمان و ستارگان قرار دهد. زمان سیاره‌ای و کیهانی آغاز شده است و شهر به جای آنکه خزنده باقی بماند باید به سوی کیهان و مهاجرنشین-های انسانی قدبرافرازد.

بدین اعتبار شهر کیهانی از تخریب جنگ هراسی نخواهد داشت زیرا خلع سلاح در زمین انجام خواهد گرفت و سرزمین‌های جدید و دیگر جهان-گستری‌ها در فضای کیهان جست‌وجو خواهند شد. دولت‌های کنونی به استان‌های یک دولت غول‌آسای جهانی تبدیل خواهند گردید.  
پاتریک گدس ۱۹۳۲-۱۸۵۴:

زیست‌شناس اسکاتلندی ابتدا استاد گیاه‌شناسی بود و آثاری در مورد تحول دستگاه تناسلی منتشر کرد (۱۹۰۰). سپس به بررسی آینده اجتماعات انسانی مثل همیشه از دید تحول‌گرایانه پرداخت. مفاهیم شهرسازی یا انتقاداتی که امروزه سنتی گشته‌اند از او به جای مانده است. شهرمنطقه، دوران پارینه-فنی و نو-فنی... او تأثیری عمیق در اجرای نخستین باغ-شهر داشته است. او استاد لوییز مامفورد بوده است. دو اثر اصلی او در زمینه شهرسازی عبارتند از: ۱- توسعه شهری ۱۹۰۴ ۲- شهرها در تحول ۱۹۱۵

: شهرسازی رشته‌ای از جامعه‌شناسی است که منشا، توزیع، توسعه و ساخت شهرها را در عملکرد داخلی و خارجی، مادی و معنوی آنها و تحول خاص یا عمومی‌شان، مورد مطالعه قرار می‌دهد. اولین مرحله درک موقعیت کنونی، شناخت عناصر جغرافیایی و تاریخی شهرهایمان است. این اولین قدم ضروری برای هرگونه تلاش به منظور پیش‌بینی علمی آینده و دوری جستن از خطرات خیال‌پردازانه است.

بدین ترتیب به انگاره یک دایره المعارف شهرسازی می‌رسیم که در آن هر شهر می‌باید به وسیله داشتن اطلاعات ارزشمندی شامل سه پرده گذشته، حال و آینده سهیم گردد. از هم‌اکنون می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که توسعه شهرسازی به یک خیزش آگاهی شهری و به تجدید حیات شهری منجر خواهد شد. تنظیم کردن یک طرح پژوهشی کاربردی در جزئیات و برای همه شهرها، غیرممکن است. ولی داشتن یک مجموعه روش که امکان مقایسه را فراهم آورد، الزامی است.

این عدم شناخت از دورنمای تاریخی است که آگاهی یافتن از دگرگونی، شهرسازی، را اینچنین به تاخیر انداخته. کسی که فقط در پی یافتن نقاط هویتی شهرها و شبکه‌های مشترک خیابان‌ها و ارتباطات است، یک شهرساز اصیل نیست، بلکه حتی اگر در کار فنی بسیار ماهر باشد یک مهندس ساده‌اندیش پیش نیست. کسی که می‌خواهد کار ماندنی و عمیق انجام دهد می‌باید واقعا شهر را بشناسد و در روح شهر نفوذ کرده باشد کسی مثل اسکات و استیونس که ادینبورگ را می‌شناختند و بدان عشق می‌ورزیدند. با تجمیع مجدد شهرمان در یک جریان حیاتی است که به چگونگی خروج از گرفتاری‌های دوران پارینه-فنی دست خواهیم یافت.

مارسل پوئت ۱۹۵۰-۱۸۶۶:

شیوه حیات‌گرایانه‌اش در مورد شهر او را بدان سمت رهنمون شد که شهرسازی را بر مبنای یک پژوهش جامعه‌شناسانه و یک بررسی عملی، بنیان نهاد. بدین دلیل شیوه او بسیار نزدیک به گدس است.

شهر همچون اندامی زنده: پژوهش ساده در شرایط و تظاهرات کنونی زندگی شهر ناکافی است، چون با نبود نقاط عطف قابل مقایسه در گذشته، نمی‌توان به سوی آینده سمت‌گیری کرد. همه چیز به یکدیگر وابسته است. کالبد یک شهر، ویژگی آن را بیان می‌دارد. موضوع مشاهده کردن چیزی است که من مساله شهری خواهم نامید یعنی موضوعی که نشانگر وضعیت اندام شهری است. مشاهده باید تا حد ممکن مستقیم باشد، آمار نوعی شیوه مشاهده مستقیم است. ولی تنها از قرون نوزدهم قابل استفاده است. - زندگی یک شهر، چون زندگی انسان، نبردی دائمی است.

لوییز مامفورد ۱۸۹۵:

وی مورخ تمدن بشری و متخصص عصر ماشین بوده و مرید و پیرو پاتریک گدس می‌باشد و مانند گدس شهر را مکان حساس عصر ما می‌داند. او برای مساله شهرسازی همه ابعاد فرهنگی و تاریخی‌اش را منظور می‌دارد و از اینکه مساله را تنها در چارچوب فنی ببیند، اجتناب می‌ورزد. آثار او: کتاب شهر در تاریخ - کتاب فرهنگ شهرها در ۱۹۳۸ که تکمیل شده و تدوین شده شهر در تاریخ است.

: کاملیو سیت که یکی از مدافعان دید زیبایی‌شناسانه بود، پارک‌های شهری را فضاهای سبز سلامت‌بخش نامیده است. - اگر مفاهیم جدیدی به کار گرفته نشوند، گسترش مداوم مناطق حومه‌ای با بافتی هرزه، شهرهای تاریخی‌مان را از بین برده و منظر طبیعی را بی‌قواره خواهد ساخت. ما خود را در مقابل توده عظیم یک بافت شهری بی‌تفاوت و ضعیف بازمی‌یابیم. بافتی که برای انجام ساده‌ترین عملکردهایش نیاز به مداخله حداکثر وسیله نقلیه شخصی دارد و با ضربه‌های پشت سرهم دشت‌های سرسبز را هر روزه به دوردست‌ها خواهد راند. این‌گونه فضای باز با تراکم جمعیتی ناچیز

در نوعی عدم وحدت اجتماعی و شهری ترجمان می‌گردد که در شهرهایی چون لوس‌آنجلس دیده می‌شود. قبل از هر چیز باید به یک فضای گذران اوقات فراغت گسترده در خارج از حوزه نفوذ شهرهای موجود اندیشید. این فضا نمی‌تواند چیزی کمتر از یک منطقه کامل باشد. نقش عمومی بسیار بااهمیت این است که در اطراف و یا در ورای هر مرکز شهری در حال گسترش مناطق آزاد و مشخص تعیین شوند که قادر باشند به کشاورزی، باغداری و گلکاری تخصص یافته و با صنایع روستایی مرتبط گردند. این مناطق باید به گونه‌ای مشخص شوند که از به هم پیوستن و جوش خوردن واحدهای شهری درونشان جلوگیری کنند. در هلند و در درون سرزمین کلانشهر استکهلم چنین موفقیتی تحقق یافته است. هرچند که پیش‌بینی کمربندهای سبز بخشی از نیازهای جدید ما را برآورده می‌کند اما از هم‌اکنون باید به فکر یک شبکه سرسبز دائمی باشیم. شبکه‌ای اختصاص یافته به کاربری‌های روستایی. نقش جدید «معمار- منظرساز» این است که مجموعه چشم‌انداز طبیعی را طوری سامان دهد که همه عناصر در یک برنامه اوقات فراغت گردهم آورده شوند. نقش «معمار- منظرساز» در طراحی مسیرهای عابران پیاده و زمین‌های گشت‌وگذار و ساماندهی کناره‌های رودخانه‌ها و سواحل دریا، مکان‌های بی‌درخت درون جنگل‌ها برای عابران پیاده تعریف می‌گردد. اکنون دو حرکت مکمل مورد نیاز و ممکن هستند. یکی مربوط به جمع کردن ساخت هرزه و پراکنده حومه است، خوابگاه، باید به اجتماعی متعادل با گرایش به سوی باغ‌شهر واقعی تغییر شکل داده شود. حرکت دیگر بر مبنای کاهش متناسب تراکم کلانشهر قرار دارد. مساله‌ای که در ارتباط با تخلیه بخشی از جمعیت شهر و ایجاد پارک‌ها، زمین بازی، گذرهای سرپوشیده در مناطقی همراه است. عملکرد اساسی شهر شامل دادن شکل جمعی به شهر است که مارتن بوهر آن را به درستی رابطه بین من و تو نامیده است.

#### جین جیکوب **Jean Jacobs**:

کتاب وی «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا» (۱۹۶۱) تأثیری چشمگیر در ایالات متحده داشت. جین جیکوب هوادار سرسخت شیوه زیست کاملاً شهری و ستایشگر کلانشهرها به قیمت نابودی حومه‌ها و شهرهای کوچک است.

ستایش خیابان: برای جذب عابران و ایجاد یک عامل ایمنی ذاتی، خیابان شهری باید سه کیفیت اساسی را دارا باشند:

اولاً، لازم است که خیابان تمایزی صریح بین فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی ایجاد کند. این دو فضا نباید درهم آمیخته باشند.

ثانیاً، برای نظارت و مراقبت از خیابانف چشمانی لازم است. چشمان کسانی که می‌توان آنها را مالکان طبیعی خیابان نامید. بناهای مجاور خیابان نباید به خیابان پشت کنند.

ثالثاً، پیاده رو می‌باید بی‌هیچ توفنی مورد استفاده قرار گیرد، این تنها امکان افزایش تعداد چشمان حاضر در خیابان و جذب نگاه کسانی است که در داخل بناها حضور دارند.

تلاش برای دفع عدم امنیت خیابانها از طریق تامین امنیت دیگر عناصر شهری چون حیاط‌های درونی و زمین‌های بازی سرپوشیده مساله‌ای بیهوده است. پیشه‌وران و مالکان بنگاه‌های کوچک بهترین ماموران امنیتی هستند. آنها از ویرین‌های شکسته شده و دستبردها متنفرند و می‌خواهند که مشتریانشان احساس امنیت کنند. آنان نخستین کسانی‌اند که از خیابان مراقبت می‌کنند و به محض آنکه تعدادشان به اندازه کافی شد به پاسداران خیابان مبدل می‌شوند. جذابیتهایی که از نگاه انسان‌ها بر دیگر انسان‌ها ایجاد شده به گونه‌ای غریب از سوی شهرسازان و معماران ناشناخته مانده است. برعکس این امر، آنها از انگاره‌ای پیش‌داورانه حرکت می‌کنند که ساکنان شهرها در جست‌وجوی دید نامتناهی، نظم و سکوت هستند، مساله‌ای که به هیچ‌وجه حقیقت ندارد. به محض آنکه برخوردهای جالب، مفید و معنادار بین شهروندان به روابط خصوصی کاهش پیدا کند شهر خواهد مُرد.

در شهرهای کوچک همگان بر کارهای شما آگاهی دارند. در شهرهای بزرگ فقط کسانی از این مساله آگاهند که شما تصمیم گرفته‌اید که به آنها اعتماد کنید. برای اکثریت، این یک ویژگی باارزش است. ادبیات معماری و شهرسازی محافظت از زندگی خصوصی را در معانی پنجره، همسایگی و منظره مورد بررسی قرار می‌دهد. هیچ کس نباید قادر باشد از خارج به داخل خانه شما بنگرد. این یک تحلیل بس ساده‌اندیشانه است. کافی است پرده‌ها کشیده شود. حفاظت واقعی یعنی اینکه شخص بتواند با شناخت علت مسائل شخصی‌اش را مستور دارد و از مزاحمان به حریم خود در امان باشد. این حفاظت است که دسترسی به آن به بیانی بسیار مشکل است و هیچ ارتباطی با جهت‌گیری پنجره‌ها ندارد.

دارودسته‌های کودکان بزهکار اساساً بدکاری‌هایشان را در پارک‌ها و زمین‌های بازی انجام می‌دهند. واداشتن کودکان به ترک جنب‌وجوش یک خیابان به منظور رفتن به پارک یا زمین‌های بازی محوطه‌های مسکونی جدید، عملاً و در زندگی روزمره چه معنایی دارد؟ آنان را از مراقبت هوشیارانه تعداد بسیاری از بزرگترها دور کرده و به مکانهایی نقل مکان می‌دهیم که شمار بزرگترها نه تنها اندک بلکه در بسیاری موارد هیچ است.



شهرسازان باغ- شهر با نفعی که از خیابان دارند، تصور می‌کردند که برای جبران مراقبتی که در خیابان وجود دارد، ساختن محوطه‌های داخلی در مجموعه‌های مسکونی برای بچه‌ها کفایت می‌کند. این سیاست بعدها به وسیله هواداران شهردرخشان پی گرفته شد.

مکانیابی کار و پیشه در نزدیکی نقاط سکونت، ولی بنابر نظریه‌های باغ-شهر جدای از آن نیز راه‌حلی به همان اندازه دارای ویژگی مدارسالارانه است که اگر این نقاط کیلومترها دورتر از مکان‌های کار و مردان قرار می‌داشت. اگر نخواهیم مردان بتوانند در زندگی روزمره شهروندان کوچک شرکت داشته باشند لازم است که نقاط مسکونی، مکان‌های کار و پیشه به گونه‌ای ماهوی درهم آمیخته شوند. پیاده‌روهایی با عرض ۳۰ تا ۳۵ پا (حدود ۱۰ تا ۱۲ متر) مناسب هستند. پیاده‌روهای بسیار کمی چنین عرضی را دارا هستند. این پیاده‌روها به گونه‌ای غیرمنطقی فدای آمدوشد وسایل نقلیه شده‌اند. حذف خیابانها و در نتیجه حذف نقش اجتماعی و اقتصادی آنها، انگاره‌ای بسیار شوم و بسیار مخرب شهرسازی جزم‌گراست.

مرسوم است که باغ‌های عمومی و فضاهای سبز چون احسانی در حق مردم محروم شهرها تلقی شود. لازم است که هرچه سریعتر این تصور واژگون شود و پارک‌های شهرها چون مکان‌های محرومی در نظر گرفته شوند که می‌باید احسان‌های حیات‌بخش به طور مصنوعی در حق آنها منظور شود. پارک‌ها می‌توانند به طور واقعی موجب جذابیتی افزون در محله‌هایی باشند که عامه مردم از قبل به دلایل تنوع گسترده دیگر خدمات بدانها جذب شده‌اند. برعکس، در محلاتی که فاقد جذابیت هستند پارک‌ها جز دلگیرکردنشان کاری انجام نمی‌دهند، آنها در این محلات بر افسردگی، عدم امنیت و تهی بودن تاکید می‌کنند. هرچه یک شهر در آمیختن عملکردهای متفاوت و روزانه در خیابان‌هایش موفق باشد به همان اندازه فرصت‌های خود را افزایش می‌دهد، فرصت‌هایی که بتوانند به طور طبیعی و با هزینه‌ای اندک، پارک‌های دقیقا مکان‌یابی شده را حیات‌بخشند و نگهداری نمایند.

علیه منطقه‌بندی: «بوستون» اولین شهر امریکایی بوده است که طرح یک منطقه فرهنگی ضدعفونی شده را به اجرا درآورد. راه‌حل، در پراکندن نو-شهرهای مستقل در مناطق کلانشهری نیست. روستا-شهر راه‌حلی نادرست است. این حماقت است که بخواهیم این موضوع را نفی کنیم که ما امریکایی‌ها مردمانی شهری شده‌ایم و در یک اقتصاد شهری شده زندگی می‌کنیم. شهرها به زندگی در شکل بسیار پیچیده و بسیار متراکم آن کالبد می‌بخشند. به این علت یک شهر نمی‌تواند چون یک اثر هنری تلقی شود. چنانچه هنر و زندگی به گونه‌ای مداوم در تلاقی باشند نمی‌توان آنها را با هم درآمیخت. ابهام بین آنها یکی از دلایلی است که تلاش‌های شهرسازی را اینچنین گمراه کننده نبوده است. پرداختن به یک شهر یا یک محله شهری به گونه‌ای که منحصرآ یک مساله معماری بسیار وسیع باشد و میل به آنکه به آن مثل یک اثر هنری نظم بخشیده شود تلاشی فریبنده برای به جای زندگی نشانیدن هنر است. بهتر است که شهرسازان راهبردی را برگزینند که این دو هنر و زندگی را وحدت بخشد. در حالیکه نظم شهرها را روشن و واضح بیان کرده و مورد بهره‌برداری قرار دهد.

برآند که به ما بقبولانند که تکرار، نظم را معرفی می‌کند. با تاسف باید گفت یک نظم مقدماتی و نظامی و نظام‌های معنادار نظم عملکردی بندرت با این جهان هماوایی دارد. وقتی که شهرسازان و برنامه‌ریزان برآند که به نقشه‌ای دست یابند که بتواند استخوان‌بندی یک شهر را به روشنی بنمایاند (بزرگراه‌ها و گردشگاه‌ها در عمل از این موضوع ناشی می‌شوند)، آنها به بیراهه می‌روند. یک شهر چون یک ساختمان با استخوان‌بندی فلزی یا حتی چون کندو صخره مرجانی از فضاها و قطعات ساخته نشده است. شالوده یک شهر در آمیختن عملکردها نهفته است و ما هرگز نمی‌توانیم به رمز و راز شالوده‌ای آن بسیار نزدیک شویم مگر آنکه به شرایطی پردازیم که تنوع آن را سبب شده‌اند.

لئونارد دوهل ۱۹۲۶:

: برای اقشار فرادست جامعه، اجتماع زیست‌محیطی عبارت است از کل جهان. تمهیدات بررسی شده برای ساماندهی فضا می‌باید به گونه‌ای همزمان وابسته به نیازهای مشترک خاص این گروه و ارتباط آن با مجموعه جهان باشد. برای دیگران جهان بسیار کوچک است و در اغلب موارد این جهان عبارت است از جهان حلیب آباد یا محلات بیغوله‌ای. حتی برازیلیا حلیب آبادهای خود را دارد. مفهوم سنتی باغ‌شهر در ارتباط با نیازهای آنان نیست. اقشار کم‌درآمد از نظر تحرک و جابجایی در مقایسه با اقشار فرادست، وضع نامساعدی دارند. روابط خانوادگی برای آنان بسیار معناست و با در نظر گرفتن وضعیت مالی‌شان بعد مسافت برای آنان باری بسیار سنگین است. برای آنان جغرافیای شهری بسیار اهمیت دارد. حلیب‌آبادها و دیگر مجموعه‌های زیستی از این گونه، برای بسیاری از گروه‌های جمعیتی جاذبه‌هایی دارد که هیچ شهرسازی تا به امروز نتوانسته معادل آن را بیابد. این بدان معنا نیست که می‌باید حلیب‌آبادها و محلات مخروبه و کثیف شهرهای بزرگ را حفظ کرد، بلکه سادگی بدین معناست که می‌باید به وسایلی دست یافت که از آن طریق نوشهرها بتوانند خواسته‌های همه اقشار جمعیتی خود را برآورده سازند. بهبود آسایشی و رفاهی می‌تواند شیوه زندگی

را دگرگون سازد و این مساله جذابیت خود را داراست. ولی یک دگرگونی ناخواسته در زندگی برای بسیاری از افراد بسیار گران تمام می‌گردد. روشی که شهرسازان از آن طریق فضای کالبدی ما را سامان می‌دهند. سنگین‌ترین پژوهش را بر روی گروه‌های اقتصادی و اجتماعی نامرغه وارد می‌کند. حقوق این طبقات برای ارضای خواسته‌ها و نیازهایشان ایجاب می‌کند که به برنامه‌ریزی مادی ساماندهی شهری بُعدی جدید داده شود. مفهوم برنامه‌ریزی کالبدی در کشورهای آنگلوساکسون در تقابل با مفهوم برنامه‌ریزی اجتماعی قرار دارد. برنامه‌ریزی کالبدی، ریخت‌شناسی کالبدی مجموعه‌های زیستی را شامل می‌شود.

کوبین لینچ ۱۹۱۸:

وی معماری را از فرآینک لویدرایت آموخت. در واقع او بستگی شدیدی به نظریه آگاهی ادراکی دارد. با آگاهانه محدود کردن خود در زمینه بصری اصول ادراک علمی شهر را مورد پژوهش قرار می‌دهد و عوامل پایدار آن را بیرون می‌کشد. آثار عمده او عبارتند از: تصور شهر ۱۹۶۰- برنامه‌ریزی مجموعه ۱۹۶۴- دید از جامعه با همکاری اپلیارد و مایر ۱۹۶۴- آخرین اثر کوبین لینچ شکل خوب شهر بود که دهه ۱۹۸۰ انتشار یافت. : به عنوان قطعه‌ای از معماری، شهر، ساخت‌وسازی در فضا است. ولی ساخت‌وسازی در مقیاس وسیع، شی‌ای که تنها از طریق برهه‌های زمانی طولانی قابل درک است. هم از این روست که شهرسازی یک هنر تاریخی (تحول‌یافته در زمان) است.

برای میلیون‌ها نفر، شهر تنها یک شی ادراکی نیست بلکه شهر محصول فعالیت سازندگان متعددی است که مدام در حال تغییر ساخت آن هستند. با بررسی کردن تصور ذهنی که شهروندان از شهرهایشان دارند، شهر امریکایی در زمینه سیمای بصری‌اش مورد کاوش قرار خواهد گرفت. ما به ویژه از نوعی کیفیت بصری خاص جانبداری خواهیم کرد، وضوح ظاهری یا خوانایی منظر شهری. یک شهر خوانا شهری است که در آن محلات یا یادمان‌ها یا مسیرهای آموشد براحتمی قابل درک بوده و به سهولت در یک نقشه کلی قابل ادغام باشند.

نمی‌باید به شهر تنها و تنها چون یک شی در خود بنگریم بلکه باید آن را آنگونه ببینیم که ساکنانش دریافت می‌کنند. یک محیط کاملاً خصوصی شده و خوانا تنها نوعی امنیت را عرضه نمی‌دارد، این محیط عمق و فشردگی بالقوه تجربه انسانی را افزایش می‌دهد. در تقابل با اهمیتی که برای خوانایی قائل شده‌ایم می‌توان این اعتراض را شنید که ذهن انسانی به نحو خارق العاده‌ای تطبیق‌پذیر است. با استفاده از تجربه می‌توان آموخت که در یک محیط آشفته و سازمان‌نیافته راه خویش را بیابیم.

بی‌هیچ تردیدی تاثیر تودرتو بودن و اثر شگفت‌زده شدن، می‌توانند ارزش خودشان را داشته باشند. بسیاری از ما «قصر آینه‌ها» را دوست داریم. ولی این مساله نمی‌تواند اینچنین باشد مگر به دو شرط: اول اینکه خطر از دست دادن تصور کلی جهت‌یابی و گم شدن واقعی، وجود نداشته باشد. ابهام می‌باید در مناطقی خاص در دل یک کلیت کاملاً قابل درک محدود شود. دوم اینکه عنصر پیچ واپیچ یا غافلگیرکننده خود می‌باید شکلی خاص داشته باشد شکل‌هایی که زمان، امکان کشف و سپس درک آن را میسر سازد.

در تصور محیط، تحلیل می‌تواند سه جزء را تمیز دهد: هویت، ساخت (شالوده) و معنا. - مساله معنا در شهر بسیار پیچیده است. اگر در جست‌وجوی ساختن شهرهای برای خوشایندی تعداد بیشماری از افراد هستیم که از محیط‌هایی کاملاً متفاوت می‌آیند و نیز برآنیم که این شهرها بتوانند به نیازهای غیرقابل پیش‌بینی آینده نیز جوابگو باشند می‌باید تلاش‌هایمان را بر وضوح کالبدی تصور متمرکز کنیم و بگذاریم که معانی آزادانه و بدون مداخله مستقیم ما به خود توسعه بخشند. تصور مانهاتان می‌تواند در اصطلاحاتی چون سرزندگی، قدرت، انحطاط، رمز و راز، تورم و عظمت ترجمه گردد و در هر مورد این تصور قوی، معنا را متبلور و مستحکم می‌سازد.

آن چیزی که می‌تواند تصویرپذیری نامیده شود، این کیفیتی که به یک شی کالبدی، توانایی بسیاری برای یادآوری تصویری زنده نزد هر بیننده‌ای می‌بخشد می‌تواند خوانایی نیز خواننده شود. شاید نیز رویت‌پذیری در معنای قوی کلمه.

عناصر تصور: محتوای تصورات شهرهای موردبررسی تاکنون می‌تواند عملادر پنج‌گونه عنصر دسته‌بندی شود: راه‌ها، لبه‌ها، محله‌ها، گره‌ها و نشانه‌ها. راه‌ها: اینها حلقه‌های زنجیری‌اند که بیننده در طول آنها به گونه‌ای عادی، تصادفی و یا بالقوه در حال گردش است. این حلقه‌های زنجیر می‌توانند خیابانها، پاده‌روها، گردشگاه‌ها، مسیرهای عبوری، ترعه‌های آبی و یا خطوط آهن باشند.

لبه‌ها: اینها عناصری‌اند که از سوی بیننده مثل راه‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. این عناصر مرزهای بین دو مرحله‌اند و راه‌حل‌هایی برای تداوم یافتن فضای شهری می‌باشند: مسیل‌ها، مسیرهای گودبرداری شده راه‌آهن، محدوده‌های قطعات (قطعه‌بندی‌ها) و دیوارها. این عناصر بیش از آنکه

محورهای سامانده باشند، نقاط مرجع جنبی هستند. گو اینکه این لبه‌ها نقش پایه‌ای راه‌ها را ندارند ولی به خصوص برای دستیابی به وحدت کلیه مناطق مورد استفاده واقع می‌شوند.

محله‌ها: این عناصر بخش‌های کم‌وبیش گسترده شهرند که در دو بعد گسترده شده، بیننده احساس می‌کند که در درون این بخش‌ها نفوذ کرده است. این عناصر که همیشه در درون خویش هویت پذیرند، چنانچه از بیرون قابل رویت باشند نیز می‌توانند به عنوان نقاط مرجع بیرونی مورد استفاده واقع شوند.

گره‌ها: این عناصر نقاط راهبردی شهر هستند. آنجا که بیننده می‌تواند به کانون‌های فعالیت نفوذ کند و به دور آنها به گردش درآید. این کانونها عمدتاً انشعابات، نقاط توقف نظام حمل‌ونقل، تقاطع‌ها یا نقاط تلاقی مسیرها و مکانهای عبور از یک شالوده به دیگر شالوده هستند. ولی گره‌ها می‌توانند اهمیت خود را از یک واقعیت ساده نیز به دست آورند، واقعیتی که آنها مجموعه‌ای از عملکردها یا خصوصیات کالبدی را متمرکز می‌سازند مثل قهوه‌خانه‌ای در گوشه‌ای از مجموعه یا میدانی بسته بر روی خود. بعضی از این گره‌های تمرکزگرا نقش کانونی دارند و مانند شرح حالی از محله‌اند. محله تحت تاثیر امواج این گره‌ها قرار داشته و این گره‌ها نماد آن محله می‌گردند. می‌توان این گره‌ها را مرکز ثقل نیز نامید. مفهوم مرکز ثقل در ارتباط با مفهوم مسیر قرار می‌گیرد، زیرا انشعابات دقیقاً به وسیله تمرکزگرایی مجموعه‌ای از راه‌ها تعریف می‌شود. مفهوم مرکز ثقل نیز به مفهوم محله وابسته است، البته در محدوده‌ای که این مراکز کانون فعالیت‌های محلات و مرکز کشش هستند. بعضی از مراکز گره‌ای تقریباً در هر تصویری از شهر یافته می‌شوند و در مواردی عنصر اساسی‌اند.

نشانه‌ها: (ساختمان، علامت تصویری، جغرافیایی) این عناصر به گونه‌ای دیگر از مراجع مکانی‌اند. ولی بیننده نمی‌تواند بر آنها وارد شود و برای او عناصر خارجی‌اند. این عناصر به طور معمول و به سادگی از دیدگاه کالبدی قابل تعریف هستند: ساختمان، علامت، مغازه، کوه. بعضی از نشانه‌ها در دوردست‌ها قرار دارند، این عناصر آنهایی هستند که به گونه‌ای خاص از زوایایی مشخص و فواصل متفاوت، از ورای عناصر کمتر مرتفع دیده می‌شوند و نشانه‌های شاخص هستند. برج‌های منفرد، گنبدها و تپه‌ها از این قبیل‌اند. ولی دیگر نشانه‌ها محلی‌اند و تنها در زمینه‌ای محدود و تحت زوایایی خاص قابل رویت می‌باشند. سر در مغازه‌ها، درختان، چکش‌های درکوب و دیگر جزئیات شهری که در تصور بسیاری از بینندگان انباشته شده‌اند. این گونه از نشانه‌ها غالباً برای هویت‌بخشی و حتی تصور ساختاری شهر به کار می‌روند.

تناقض یا تباین: عناصر چنین جفت‌هایی به منظور بالابردن قدرت متقابل خود، می‌توانند به خود تحکیم بخشیده و هم‌آوایی کنند و برعکس این، می‌توانند در تناقض با یکدیگر موجب تخریب متقابل یکدیگر شوند. یک نشانه غول‌آسا می‌تواند منطقه کوچکی که در پای آن واقع شده است را کوچک‌تر سازد و آن را از مقیاس مربوط به خود تهی سازد. دیگر نشانه‌ای که خوب مکان یافته است قادر است در انعکاس قوی یک کانون سهم عمده‌ای داشته باشد، ساختمان جان‌هانکوک در ارتباط با میدان کوپلی در بوستون گواهی است بر این مدعا. خیابانی بزرگ با خصوصیت دوگانه-اش به عنوان یک لبه و یک راه می‌تواند از یک بخش کامل عبور کند و در همان زمانی که تداوم فضایی را آشفته می‌سازد این بخش از شهر را در معرض دید قرار دهد. یک نشانه می‌تواند در ارتباط با مجموعه یک محله آنچنان ناهماهنگ باشد که بتواند تداوم آن را قطع کند، مگر آنکه برعکس آن، این تداوم به وسیله تأثیری متباین مورد تأکید واقع شده باشند. در بهترین معنای کلمه، شهر می‌باید یک دنیای مصنوع باشد، هنرمندانه، ساخته شود و با توجه به اهداف انسانی شکل گیرد. تشدید تصویرپذیری محیط انسانی به معنای تسهیل هویت یافتن و ساخت‌پذیری بصری آن است. راه‌ها و شبکه خطوط جابجایی بالفعل یا بالقوه در زمینه‌ای شهری، قوی‌ترین وسیله برای استقرار مجموعه‌اند، خطوط حرکت‌های اصلی می‌باید بتوانند از مسیرهای همسایگی با کیفیاتی خاص متمایز گردند. مسیرهایی با تمرکز بعضی از فعالیت‌ها یا عملکردها در کناره‌هایش، یک کیفیت فضایی خاص، بافتی ویژه از زمین یا نماها، نوع مخصوص از چراغ‌ها، مجموعه‌ای از بوها و صداها، جزئیاتی خاص یا گونه‌ای خاص از درختکاری. این ویژگی‌ها باید به گونه‌ای مورد استفاده واقع شوند که بتوانند به مسیر نوعی تداوم بخشند. اگر یک یا بسیاری از این ویژگی‌های کیفی به گونه‌ای منظم در طول مسیر یافت شوند در اینصورت راه می‌تواند عرضه‌کننده عنصری متداوم و وحدت یافته باشد. مسیر حرکت باید به خوبی جهت داده شده باشد. به نظر بینندگان راه‌ها جهاتی برگشت‌ناپذیر دارند و خیابانها به وسیله نقاطی انتهایی خود خصوصیت می‌یابند. در واقع یک خیابان همیشه جهت‌یافته است و چنین به نظر می‌رسد که ره به جایی می‌برد. راه چنین تصور و دورنمایی را از طریق ویژگی برجسته نهایت‌هایش و از طریق تفاوت‌پذیری جهاتش تشدید می‌کند. جهاتی که احساسی از پیش رفتن را به دست می‌دهد. در اغلب موارد شیب وسیله‌ای است که برای این هدف مورد استفاده واقع می‌شود ولی بسیاری از چیزهای دیگر نیز وجود دارند. افزایش تدریجی علائم، مغازه‌ها و عابران می‌توانند نزدیک شدن به یک گره تجاری را

نشانگر باشند. در این مورد می‌توان از افزایش رنگ‌ها و یا تراکم گیاه نیز نام برد. از عدم تقارن نیز می‌توان استفاده کرد. اینها ابزارهایی‌اند که به راه‌ها جهتی می‌بخشند که به عنوان مرجع برای دیگر عناصر منظر شهری مورد استفاده قرار می‌گیرند. ویژگی اصلی یک نشانه قابل قبول، در منحصر به فرد بودنش نهفته است، در شیوه‌ای که این نشانه در تباین با زمینه خود قرار می‌گیرد، بر جی در بین ساختمان‌های نه چندان بلند، گل‌هایی در طول یک دیوار سنگی، کلیسایی در بین مغازه‌ها. اندازه یک نشانه لزوماً دارای اهمیت نیست. یک چکش در کوب می‌تواند به همان اندازه‌ای نشانه باشد که یک گنبد و برعکس مکان این نشانه بسیار تعیین کننده است.

نشانه‌های منفرد به جز آنهایی که کاملاً مسلط‌اند عموماً و به خودی خود نقاط مرجع ضعیفی هستند. برای بازشناسی آنها می‌باید توجه دقیقی داشت. آنها به صورت مجموعه، به گونه‌ای فزاینده به خود اعتبار می‌بخشند. خیابانهای گمراه کننده و نیز در پایان یک یا دیوار دیده شدن، قابل شناسایی خواهند بود زیرا از نظر جزئیات متمایز کننده بسیار غنی‌اند. جزئیاتی که به سرعت خود را در برش‌های فضایی سازماندهی می‌کنند.

گره‌ها، نقاط تثبیت و مفهومی شهرهای ما هستند. اگر بتوان گره‌ها را به وسیله یک کیفیت خاص و مشترک در دیوارها، کاربری، نور، گیاه، نشیب و فراز، که عناصر متشکله آنها هستند فردیت بخشید. این گره‌ها چون نقاط تثبیت شده دریافت خواهند شد. جوهر گره این است که مکانی متمایز و غیرقابل فراموش شدن باشد و نتوان آن را با هیچ‌گونه دیگری اشتباه کرد. شهر نه تنها برای یک فرد، بلکه برای شمار بسیاری از استفاده‌کنندگان ساخته شده است. هم به این دلیل است که شهرساز می‌باید شهری را جست‌وجو و خلق کند که به حد وفور و تا حد ممکن دارای لبه‌ها، نشانه‌ها و گره‌ها و محله‌ها باشد. بدین سان بینندگان متفاوت متناسب با جهان‌بینی خاص خود، داده‌های بصری ویژه را بازمی‌یابند. در حالیکه یکی خیابانی را از کف‌سازی آجرین آن بازمی‌شناسد، دومین نفر خیابان را به مدد چرخش شدید آن به یاد می‌آورد. هر شکلی که سیمای بسیار خاصی را به دید عرضه دارد، مخاطره آمیز است. محیط ادراکی نوعی نرمش و شکل‌پذیری را طلب می‌کند. در موردی که جز تنها یک راه معین برای دستیابی به مسیری خاص وجود نداشته باشد، یا فقط چند نقطه مقدس و متبرک و یا تنها یک مجموعه محلاتی دقیقاً مجزا وجود داشته باشد، این تصور به این دلیل که نمی‌تواند به نیازهای همگان پاسخ گوید و افزون بر آن بدان دلیل که برای شخصیت خود که با زمان تغییر می‌کند نیز کفایت نمی‌نماید، خطرناک است. امروز، به گونه‌ای که هرگز سابقه نداشته است، مکان زندگی تغییر می‌کند، منطقه‌ای برای رفتن به منطقه دیگر و شهری برای رفتن به شهر دیگر ترک می‌شود. «تصورپذیری» خوب از محیط می‌تواند احساس درخانه‌خویش بودن را به سرعت فراهم آورد.

نوسازی و یا بازسازی باید از آنچه یک طرح بصری شهر یا منطقه - کلانشهری نامیده می‌شود، الهام گرفته باشد، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و مقررات نظارتی مناسب با شکل بصری شهر. این شکل از نظر فرد ساکن مورد بررسی واقع می‌شود. آماده‌سازی چنین طرحی می‌باید از تحلیل شکل موجود و تصور عمومی از آنی که در منطقه مورد مطالعه باید وجود داشته باشد، شروع شود. هدف نهایی چنین طرحی تنها شکل کالبدی نیست، بلکه کیفیت تصور ذهنی است که در ساکنان ایجاد می‌کند.

ویکتور هوگو ۱۸۸۵-۱۸۰۲:

موضوع شهر ویکتور هوگو را وسوسه می‌کرده است. از سیاست حفاظت یادمان‌های پیشین حمایت می‌کرد. مسحور شهرهای قرون وسطایی بود و در آنجا وحدتی همراه با کشف شهودی بی‌نظیر را احساس می‌کرد. سازمند بودن قرون وسطایی به گمانش کمال مطلوب بود، مساله‌ای که الهام بخش او در فصل «پاریس از دیده پرنده» در کتاب نتردام پاریس بود. [آن حفظ یک شهر زیبا نبود، شهری بود همگن، محصولی از معماری و تاریخ قرون وسطی، آن شهر، تاریخ نگار سنگ بود]. در فصلی که اغلب در انتشارات آن روزگاران از قلم می‌افتاد، سرانجام در هشتمین چاپ کتاب او در دسامبر ۱۸۳۲ به چاپ رسید. فصل «این آن را خواهد کشت» ویکتور هوگو در اندیشه بسیار جلو رفته و نوعی فلسفه حقیقی معماری را مطرح می‌کند. صفحاتی که او هنر معماری را با نگارش و زبان مقایسه می‌کند، امروزه ارزشی هشداردهنده می‌یابند. حال آنکه در زمان انتشارشان موجب پرخاش ترقی‌گرایانی چون کونسیدران گردید. بعدها این اندیشه‌ها از سوی فرانک لوید رایت مورد تحسین واقع می‌شود، کتاب نتردام پاریس ویکتور هوگو کتاب مورد علاقه او در دوره جوانی‌اش بود.

: شهر یک کتاب است. خوانندگانمان بر ما می‌بخشایند از اینکه لحظه‌ای برای بررسی آنی توقف می‌کنیم که می‌تواند تفکری باشد که در پس این کلمات معمارگونه کشیش اعظم پنهان است: این آن را خواهد کشت. کتاب، ساختمان را خواهد کشت. به گمان ما این تفکر دو صورت داشته: اولین صورت تفکری زاهدانه بوده است و دوم وحشی مذهبی در مقابل عاملی جدید، یعنی چاپ.

معادله وسیع کشیش اعظم، مضمونی دیگر داشت، بدین معنا بود که هنری می‌رود تا دیگر هنرها را از حاکمیت خلع سازد. این مضمون بدان معناست که چاپ معماری را خواهد کشت.

معماری مردمی: ویژگی‌های عمومی بناهای مردمی عبارتند از حقیقت، پیشرفت، اصالت، غنا و جنبش مداوم. - در قرن پانزدهم همه چیز دگرگون می‌شود. تفکر انسانی ابزاری را برای تداوم بخشیدن به خود پیدا می‌کند. وسیله‌ای نه فقط با دوام‌تر و مقاوم‌تر از معماری، بلکه وسیله‌ای بسیار ساده-تر و آسانتر. از معماری خلع حاکمیت می‌شود. حروف سربی گوتنبرگ جانشین حروف سنگی «أرفی» خواهند شد.

کتاب، بنا را خواهد کشت: ابداع چاپ بزرگترین حادثه تاریخ است. انقلاب پایه‌ای است. این شیوه بیان انسانیت است که خود را کاملاً دگرگون می‌سازد. این تفکر انسانی است که از شکلی خارج می‌شود و شکلی دیگر به خود می‌گیرد. بعد از کشف چاپ، معماری اندک اندک خشک می‌شود، نزار می‌گردد و عریان. این همان افولی است که رنسانس نامیده می‌شود. با این حال افولی باشکوه زیرا هوش کهن گوتیک این خورشیدی که در پس چاپخانه عظیم «می‌یانس» در حال غروب است هنوز و گهگاه آخرین تشعشعات خود را از این تراکم دوزبانی طاق‌های لاتینی و ستون‌های کرتینی می‌افشانند. در قرن پانزدهم، پاریس، نه تنها یک شهر زیبا، بلکه شهری همگن بود. محصول معماری و تاریخی قرون وسطی، تقویمی از سنگ بود. پاریس گوتیک که پاریس رومی را از میان برده بود، خود در حال از میان رفتن است.

جورج زیمبل ۱۹۱۸-۱۸۵۸:

پژوهش او در مورد شهرهای بزرگ و زندگی معنوی نتیجه طبیعی اثر بزرگ او به نام «فلسفه پول» (۱۹۰۰) می‌باشد.

: مسائل عمیق زندگی نو از این مساله ناشی می‌شود که فرد میل دارد که به هر قیمتی خودمختاری و اصالت وجود خود را در مقابل نیروهای خردکننده جامعه، میراث تاریخی، تمدن و فنون حفظ کند. آخرین دگرگونی در نبرد علیه طبیعت، آخرین دگرگونی است که انسان بدوی می‌باید برای تامین ادامه حیات کالبدی‌اش انجام دهد. می‌توان از قرن هجدهم به نام قرنی نام برد که انسان از همه پیوندهای سنتی آزاد شد (در دولت، مذهب، اخلاق و اقتصاد) برای آنکه بتواند بی‌هیچ سدی، به طبیعت خویش، اصولاً خوب و خاص در نزد همگان، گسترش بخشد. قرن نوزدهم نیز در کنار آزادی، ویژگی خاص هر فرد انسانی و فعالیت‌هایش را از طریق تقسیم کار اعلام می‌دارد.

شهرهای بزرگ همیشه مکان استقرار اقتصاد پولی بوده‌اند، زیرا تنوع و تمرکز مبادلات به آن ارزش ابزاری با اهمیتی داده‌اند که هیچ‌گاه مبادلات اندکی که اقتصاد روستایی به آنها حیات بخشیده آنرا سبب نگردیده است. - بنابر واژه بسیار ارزنده مورخان انگلیسی یعنی برنامه‌ریزی، لندن هیچ‌گاه به عنوان قلب انگلیس مطرح نشده است. در اغلب موارد از لندن به عنوان منطق وجودی‌اش و همیشه به عنوان وجود بورس در آن یاد شده است.

بی‌تفاوتی، محصول خاص شهر بزرگ: آنچه فرد بی تفاوت را تعریف می‌کند این است که تفاوت‌های اشیا برایش غیرقابل احساس هستند نه فقط بدان دلیل که آنها را دریافت نمی‌کند و نه بدین معنا که او احمق است، بلکه بدان دلیل که معنا و ارزش تفاوت‌ها و از آن ره خود اشیا از سوی او چون موضوعاتی فراموش‌شدنی احساس می‌شوند. موضوعات برایش در یک کلیت کاملاً بی‌محتوا و بی‌رنگ جلوه می‌کنند، هیچ‌یک از آنها به عنوان یک مرجع مطلوب مورد سنجش واقع نمی‌شوند. این رفتار انعکاس ذهنی اقتصاد پولی و هدف نهایی آن است.

غریزه محافظه‌کاری فرد را وامی‌دارد تا در مقابل شهر بزرگ موضعی نه‌چندان منفی اتخاذ کند. از دیدگاه رسمی، رفتار شهروند در مقابل همگانش با تردید همراه است. اگر قرار باشد که او در مقابل ارتباطات متعدد با افراد بیشمار از خود واکنش‌های درونی بی‌شماری نشان دهد - همانگونه که فرد در شهرهای کوچک از خود نشان می‌دهد که تقریباً همه با آنچه برخورد می‌کنند آشنا هستند و با آنان که ملاقات می‌کنند روابط مثبتی دارند - بر آن می‌شود که به دور خویش پله‌ای بتند و خود را در وضعیت روان‌شناسانه غیرقابل تصویری بازباید. در ارتباط با این شرایط روان‌شناسانه و بدبینی است که این حق را پیدا می‌کنیم تا در مقابل عناصر ناهمگن و فرار زندگی شهری از خود عکس‌العمل نشان دهیم، این حق که مجبور به تردید هستیم. تردیدی که سبب می‌گردد تا ما حتی نگاه همسایگان ساکن قدیمی ساختمان خویش را شناسیم و اینکه به نظر ساکنان شهرهای کوچک، سرد و سخت باشیم. زندگی در شهر کوچک، چه در دوران باستان و چه در قرون وسطی، محدودیتی در حرکات و روابط با خارج، استقلال و تفاوت‌گزینی با دیگران در دل گروه را به فرد تحمیل می‌کند که برای انسان امروزی امری تحمل‌ناپذیر است، امروزه نیز شهروندی که در شهری کوچک می‌زید، احساسی از خفقانی مشابه دارد. هرچه دایره‌ای که محیط ما را شکل می‌دهد تنگ‌تر باشد به همان اندازه روابط خارجی قابل گسسته شدن ما محدودتر می‌گردند و هرچه گروهی که بدان تعلق داریم شکاکانه بر کار و زندگی و نظرگاه‌های فرد نظارت کنند خطرات بیشتری

برای درهم شکسته شدن وحدت مجموعه از طریق خصوصیات‌گرایی‌های کمی و کیفی دیده می‌شود. از این دیدگاه به نظر می‌رسد که شهر باستانی تمامی خصوصیات یک شهر کوچک را دارا باشد. در دوران فنودالی فرد آزاد کسی بوده که تنها از طریق عدل فنودال به این عزت دست می‌یافت. یعنی به وسیع‌ترین کلیت اجتماعی می‌رسید. - بدین معنی شهروند روزگار ما در مفهومی بسیار ذهنی و بسیار ظریف «آزاد» است، آزاد در مقابل حقارت‌ها و اجبارهای گوناگونی که ساکن شهر کوچک را در خود می‌فشرند. زیرا تردید، بی‌تفاوتی یکی در مقابل دیگری که نتیجه محیطی با ابعاد وسیع‌اند، جز در هیاهوی شهرهای بزرگ نمی‌تواند به گونه‌ای ملموس استقلال فرد را فراهم آورد، درهم لولیدن انسان‌ها در شهر بزرگ به گونه‌ای بس تکان‌دهنده فاصله ذهنی بین افراد را سبب می‌گردد مساله‌ای که گهگاه این احساس را به وجود می‌آورد که فرد در شهر بزرگ، تنهاتر و رهاتر از هر جای دیگری است.

بعد جهانی شهر بزرگ: در همه زمان‌ها شهرهای بزرگ مکان انتخاب جهان‌گرایی نیز بوده است. به همان روالی که ثروت و دارایی شخصی، بعد از آنکه از حد معینی گذشت پیش از پیش و با سرعتی خودانگیخته افزون می‌گردد بر همان روال روابط اقتصادی، شخصی و ذهنی شهر و حوزه نفوذ آرمانی آن به محض آنکه از محدوده‌های معینی عبور کرد با تصاعدی هندسی افزایش می‌یابد، افزایش پنهانی و هنوز به دست نیامده بهره زمین تنها به وسیله افزایش گردش سرمایه‌ها، نظریه‌ها و انسان‌ها، درآمدی با افزایش ثابت را نصیب مالک می‌کند. با رسیدن به این نقطه، رشد کمی مستقیماً به یک تغییر کیفی می‌انجامد. حوزه وجودی شهر کوچک، اصالتاً به دور خودش محدود می‌شود. آنچه در مورد شهر بزرگ اهمیت دارد، این است که زندگی درون آن از طریق موج‌های شعاعی مرکزی در محدوده وسیع ملی و بین‌المللی گسترده می‌گردد.